

# آذر بایجان

ناشر افکار فرقه دموکرات آذربایجان

دوره پنجم شماره ۹۹ بهمن ۱۳۹۰

## گسترش بحران

### و بی کفایتی زمامداران در مدیریت آن

حوادث درون حاکمیت امان نمی دهد. دامنه تنش ها و درگیری ها میان گروه بندی های تمام اصول گرا، دیگر حد و مرزی نمی شناسد. هر اندازه بی کفایتی و ناتوانی زمامداران در مدیریت بحران فراگیر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آشکارتر می شود، مدیریت با بحران به وسیله حل و فصل کشمکش ها برای تجدید تقسیم قدرت و رانت و سرپوش گذاشتن بر تضاد و منافع حاکمان با مردم و مصالح کشور در دستور کار قرار می گیرد. هنوز برای مسئله باصطلاح سران فتنه (حصر غیر قانونی و غیر انسانی رهبران جنبش) راه حلی نیافته اند که فتنه سران از راه رسیده است. به نظر می رسد همه ساز و کارهای وحدت گرایانه ای که اصول گرایان از سال 84 به بعد، بمنظور یکدست کردن حاکمیت و قبضه کامل آن، حذف اصلاح طلبان و سرکوب هر حرکت مردمی، سرهم بندی کرده بودند، از کار افتاده است. در این میان از همه قابل توجه تر و در عین حال عبرت آموزتر، موقعیت ولی فقیه است. او که زمانی، چنین وانمود می شد که فصل الخطاب همه امور است، اکنون نقش و توانایی و بصیرت و عدالتش در ساختار حاکمیت محل نزاع است. تا جایی که اعلم الهدی امام جمعه مشهد به صراحت موضوع فتنه سال 92 را شخص خامنه ای و رژیم ولایت فقیه دانسته است. او گفته است که در فتنه احتمالی آینده امام زمان مقابل خامنه ای علم خواهد شد. وی همچنین اظهار داشته است که در فتنه جدید ساختار شکنی می کنند و هرچه رهبری بگوید بر عکس آن عمل خواهند کرد.

ادامه در ص ۲

## مناسبت سالروز انقلاب بهمن



در تاریخ صد ساله اخیر، مردم ایران بارها علیه استبداد حاکم به مبارزه خاسته اند. این مبارزات اغلب شکل قهر آمیز بخود گرفته است. انقلاب بهمن ماه 1357 دومین انقلاب بزرگی بعد از انقلاب مشروطه بود که در کشور رخ داد. انقلاب بهمن نه تنها انقلابی ملی، بلکه یک انقلاب اجتماعی نیز بود. اقشار و طبقات وسیع مردم علیه طبقه ای انقلاب کردند، که

با بی رحمی تمام، اکثریت مردم، بخصوص زحمتکشان، اقشار متوسط و روشنفکران را زیر فشار قرار میداد. آزادی های دمکراتیک را پایمال و استبداد را حاکم کرده بود. پیروزی انقلاب بهمن، پیروزی بزرگ مردم بود. اراده و اتحاد مردم طبقه حاکم را از اریکه قدرت پائین کشید و آزادی های دمکراتیک و عدالت اجتماعی را در دستور روز قرار داد. اما نیروهایی که رهبری انقلاب را در دست گرفتند، بدلیل تنگ نظری طبقاتی و با سوء استفاده از پراکندگی سازمان ها و احزاب سیاسی مرفقی و همچنین نبود شکل های صنفی و مدنی که در نتیجه سالها حاکمیت مستبد و سرکوبگر در کشور تحمیل شده بود، فضا را برای استقرار آزادیهای دمکراتیک و شرکت مردم در سرنوشت کشور و آرمانهای انقلاب محدود و به مرور بستند. در نتیجه حکومت قرون وسطایی که می رفت با اراده مردم برای همیشه ریشه کن شود، به شکل دیگر ظهور کرد. و تاریخ در کشور ما یک بار دیگر تکرار شد. این بار نیروهایی که با انقلاب و اهداف آن مخالف بودند، بنام دین و مذهب رهبری و سکان انقلاب را در دست گرفتند. رفته رفته انقلاب را از اهداف واقعی اش تهی و آماج های اجتماعی آن را را کنار گذاشتند. بدین ترتیب ثمره انقلاب را به نابودی کشاندند.

ادامه در ص ۳

## در این شماره

- بحران اقتصاد جهان سرمایه داری ص ۵
- زبان مادری؛ حق بشر، کودک، زن ص ۷
- سیل و نیروی مخرب آن ص ۹
- به مناسبت گرامیداشت سالگرد دوم بهمن ص ۱۳
- عارف صفا شعر خلقین مبارز قیزی ص ۱۴

## گرامی باد روز جهانی زبان مادری



21 فوریه مصادف است با روز جهانی زبان م پس از سالها مجاهدت و مبارزات جامعه بشری بخصوص اقلیت های ملی و قومی کشورهای د ملیتی، سرانجام سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد، یونسکو، در سال 1999 بیست و یکم فوریه را بعنوان "روز جهانی

زبان مادری، برسمیت شناخت. با به رسمیت شناختن این روز به یکی از حاد ترین مشکلات جامعه بشری که از دیر باز با آن مواجه بوده است، پاسخ مثبت داده شد. این موفقیت سرآغازی برای سازماندهی جهانی مبارزه ، برای تحقق زبان مادری ارزشی گردید. حفظ زبان هائی که با خطر نابودی و فراموشی رو به رو هستند و دفاع از حق زبان هائی که متکلمان بدان ها در کشورهای گوناگون در اقلیت بوده و با سرکوب زبان مسلط درگیراند، از هدف های اصلی روز جهانی زبان مادری است.

بر اساس گزارش سازمان جهانی یونسکو، که ۲۱ فوریه را به عنوان روز زبان مادری نامگذاری کرده است، نیمی از ۶ هزار زبانی که مردم جهان بدان سخن می گویند در حال نابودی است

ادامه در ص ۴

**جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!**

## گسترش بحران...

پس از نزدیک به هشت سال که رهبر رژیم از ترس مردم تمام قد به دفاع از احمدی نژاد پرداخت و با تنفیذ کودتای انتخاباتی سال 88 حتی رفسنجانی یار قدیمی خود را از خود راند. امروز نا خواسته به جایی کشانده شده که دیگر مشکل بتوان راه خروج آبرومندانه ای برایش جستجو کرد. ولی فقیه درمانده است. تصمیم گیری در بازی های جوراجور باخت - باخت برایش سخت و سخت تر می شود. پس از یکشنبه ای که در جریان استیضاح وزیر کار، رئیس جمهور رژیم و رئیس مجلس آن پته همدیگر روی آب انداختند، دو هفته برای رهبر وقت لازم بود تا ضمن تفتیح تندروی های لاریجانی، رفتار احمدی نژاد در مجلس را خلاف شرع، قانون و اخلاق و تضییع حقوق مردم ارزیابی کند. در این فاصله رئیس قوه مجریه در جریان راه پیمایی 22 بهمن در تقابل آشکار با آنچه رهبری پیش از آن نسبت به انجامش هشدار داده بود و حتی سرپیچی کنندگان را خائن خطاب کرده بود، در راستای بی اعتبار کردن ولی فقیه، هرچه خواست، کرد. برای سپاه خط و نشان کشید و نسبت به مهندسی انتخابات تذکر داد. پیشنهاد مذاکره مستقلانه به آمریکا داد. و در جهت اجرای پروژه پوتین - مدودف فعالیت انتخاباتی خود را کلید زد. و هواداران او و مصباح یزدی در قم با پرتاب مهر و لنگه کفش مانع سخنرانی لاریجانی در مراسم 22 بهمن شدند.

هر چند تا برگزاری انتخابات ریاست جمهوری چند ماهی باقی مانده است. اما در فضایی کاملاً خصمانه صف بندی های درونی، کم کم به شکل نهایی خود نزدیک تر می شوند. خامنه ای، بیت رهبری و باند نظامی - امنیتی ویژه خوار هم چنان مدعی ترین نیروی غصب قوه مجریه است. یافتن شخصیت مناسب برای این پست کماکان سئوالی است که منتظر پاسخ است. کسی که تکرار احمدی نژاد نباشد، گماشتگی ولی فقیه را گردن بگذارد. در انتخابش امکان در نظر گرفتن خواست و منفعت دار و دسته های رقیب وجود داشته باشد و قادر به کنترل پس لرزه های پس از انتخابات باشد.

احمدی نژاد و دولتیان، طرفداران دولت در مجلس و جبهه پایداری هم چنان بر عهد خود در سوم تیرماه 84 مبنی بر حفظ قدرت به هر قیمت تا سال 1404 پای می فشرند و پیشبرد و تحقق آن از طریق باصطلاح خالص کردن نیروهای انقلاب، حذف ولی فقیه و هم دستانش پی می گیرند. اصول گرایان معتدل با محور رفسنجانی، مولفه ای ها، روحانیت مبارز که نگران حاشیه ای تر شدن موقعیت سیاسی و اقتصادی خود هستند، راه نجات را پذیرش بدون قید و شرط ولایت خامنه ای، جلب آرای اقلیت متوسط با پا در میانی برخی از اصلاح طلبان، تشکیل دولت وحدت ملی، خوراندن جام زهر مذاکره و آشتی با آمریکا به خامنه ای و حذف نا اهلان انقلاب و کاسبین فتنه می دانند. با همه این اوصاف نتایج نهایی حاصل از برگزاری انتخابات سال 92، پیشاپیش با تمایلات و طرح و نقشه هر گروه برای کسب قدرت قابل پیش بینی نیست.

اگر نخواسته باشیم آرایش این چنینی جریانهای درون حکومتی برای انتخابات، کلاف سر درگم حوادث ابهام نقشه ها و راه های گریز حتی در چهارچوب حفظ منافع باندها و اوج بی سابقه افشاگری ها و سطح نازل و بعضاً غیر اخلاقی درگیری های داخلی را حمل بر صحنه سازی مصنوعی در عرصه سیاسی بمنظور شانه خالی کردن اصول گرایان از زیر بار

مسئولیت به ورشکستگی کشاندن کشور، نمایم. بفرنجی اوضاع و احتمالات بالقوه بروز مسائل مختلف به حدی است که در ماه های پیش رو بعید است که سیر حوادث مسیر یگانه و همواری داشته باشد.

از جمله می توان مسائلی چند را بر شمرد که در پیوند با یکدیگر، ممکن است به بروز حالات متنوع و حتی غیر مترقبه ای در اوضاع و احوال سیاسی جاری بیانجامد.

1- اختلاف و تضاد در درون حاکمیت بدرجه ای رسیده است که هر دسته و گروه تنها با حذف طرف های دیگر خود را تعریف می کند.

2- وحدت حاکمیت نشینان فقط در سرکوب جنبش مردم و در مقابله با سازمانها و شخصیت هایی است که به این جنبش نزدیک و یا به قسمی آنها نمایندگی می کنند. برای مثال در همین اوضاع و احوال کنونی که روزانه در برابر هم حادثه آفرینی می کنند، اما روزنامه نگاران دستگیر و زندانی می شوند، فرزندان آقایان موسوی و کروبی احضار و بازجویی می شوند. مانع گردهمایی اصلاح طلبان شده اند و با هجوم به کنگره حزب اراده ملت، انجام آنها را تمام می گذارند. و در شهرستان ها به تهدید و ارعاب فعالان سیاسی پرداخته، آنان را از شرکت در فعالیت سیاسی و سازمانی بر حذر می دارند. بنا بر این اگر قرار باشد آنطور که تا کنون از اظهارات سرمداران هم بر می آید، مانع حضور اصلاح طلبان در فعالیت های انتخاباتی بشوند، گرم کردن تئور انتخابات و ایجاد توهم انتخابات رقابتی و آزاد، موکول به پذیرش و راه انداختن دو قطبی های انتخاباتی مثلاً میان احمدی نژادی ها و گروه بندی رفسنجانی یا دولتیان با لاریجانی یا قالی باف و یا میان جبهه پایداری و بیت رهبری می باشد. در نتیجه میزانی از همزیستی در چهارچوب تلاش برای حفظ حاکمیت در دست اصول گرایان احتیاج است. اینکه دو قطبی های انتخاباتی با توجه به تجربه انتخابات سال 88 چقدر قابل کنترل باشند، جای بحث دارد.

3- برای شورش گرسنگان که این روزها ارگانهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم احتمال بروز آنها هشدار می دهند، باید چاره ای اندیشیده شود. ظاهراً انتخابات برای دستکاری در ذهنیت مردم فرصت مناسبی خواهد بود. اما دامنه خرابی ها، ورشکستگی سیاسی و اقتصادی، بیکاری، تورم و دهها مسئله اجتماعی دیگر، بحدی رسیده است که تامین مشروعیت انتخابات در دایره منافع صرفاً گروه های درون حکومتی تقریباً ناممکن خواهد بود.

4- حل معضلات در سیاست خارجی، برنامه هسته ای، تحریم ها و چگونگی نقش و موقعیت جمهوری اسلامی در تحولات منطقه بدون احراز مشروعیت مردمی که معمولاً با انتخابات و میزان حضور واقعی مردم سنجیده می شود، شدنی نیست. شدت و گستردگی نا رضایتی از سیاستهای رژیم با توجه به تجارب اخیر خیزش های مردمی در کشورهای عربی و شمال آفریقا، امکان مصالحه و سازش بر سر منافع ملی به قیمت باقی ماندن در قدرت بهر صورت را برای گردانندگان رژیم محدودتر کرده است. پر واضح است که کشورهای امپریالیستی بجای سازش با حاکمان بی ریشه، ترجیح میدهند که خود راساً وارد صحنه شوند. در چنین شرایطی زمامداران حاکمیت حتی اگر بخواهند به مصالح و سرنوشت کشور بیاندیشند، نسبت به آینده خود نمی توانند بی تفاوت باشند.

بمناسبت سالروز...

عملکرد هم مساوی با خیانت دانست. با این عمل آخرین روزنه ها را بست و بدنیاال آن دستور یورش به گروه کثیری از روزنامه نگاران را داد. با این همه شرایط چنان بحرانی است و اوضاع در هم ریخته است که کارگزاران رژیم هیچ اهمیتی به تهدیدات رهبری ندادند. شاخ و شانه کشیدن رهبران درجه یک حاکمیت نسبت به هم نه تنها فروکش نکرد، بلکه تشدید شد به شکلی که رئیس دولت و رئیس مجلس به شکل بی سابقه ای به تهدید و تحقیر هم مبادرت کردند. در آینده نیز شاهد آن خواهیم بود که بیشتر نسبت به گذشته، گروه بندی های حکومتی به جان هم خواهند افتاد. بویژه که انتخابات ریاست جمهوری در پیش است و هر گروه بندی خیز برداشته تا پست ریاست جمهوری را در اختیار خود بگیرد.

اما آیا حوادث همانطور که حاکمان جمهوری اسلامی آرزو دارند پیش خواهد رفت. آیا دولتمردان حاکم موفق خواهند شد همانطور که اهداف انقلاب را به ضد خود تبدیل کردند، مردم و خواستهای برحق آنها را سرکوب و مردم را برای همیشه از صحنه سیاسی کشور محو کنند. حوادث سیاسی جهان و مخصوصا منطقه خاورمیانه سمت و سوی دیگری را نشان میدهد. تحولات خاورمیانه در یکی دوسال اخیر به سمت برکناری دیکتاتورها و برقراری دموکراسی پیش می رود. به نظر نمی رسد که سران جمهوری اسلامی بتوانند برای همیشه بر خلاف جریان خروشان آب حرکت کنند. مردم ایران، مردمی سخت کوش و ضد استبداد بوده و هستند. جنبش های اجتماعی و تحریکات انقلابی مردم کشور ما همیشه الگویی برای خلقهای دیگر ممالک، بخصوص کشورهای منطقه بوده است.

سی و چهار سال از انقلاب بزرگ مردم ایران می گذرد. حاکمیت به هر حيله و تدبیری متوسل شد تا مردم را به خانه هاشان برگرداند، تا آسوده خاطر اهداف خود را پیش ببرد. اما نشده است. مردم با اعتراضات گسترده خود در کارخانجات، مزارع، دانشگاهها، خیابان ها و... یک آن هم اجازه نداده اند تا حاکمیت خواب خوشی داشته باشد. بر عکس این کارگزاران رژیم است که از ترس مردم به کاخ هاشان پناه می برند و از مردم هرچه بیشتر فاصله می گیرند.

همانطور که رضا خان قزاق با وعده و وعید روی امواج انقلاب سوار شد و دیکتاتوری فردی را در کشور مستولی و مردم را سرکوب کرد. روحانیون نیز همان شیوه رضا خان را نسبت به انقلاب بهمن تکرار کردند. اجازه ندادند صاحبان انقلاب، سرنوشت کشور را در دست گیرند و راه ترقی - پیشرفت و رفاه را پیش گیرند. بدین ترتیب انقلاب ماهیت مردمی خود را از دست داد و نام انقلاب مورد سوء استفاده طبقه حاکمی قرار گرفته است که با نام دین و ولایت فقیه به هر جنایتی علیه مردم دست می زند و ثروت و امکانات کشور را به نابودی کشانده است. این حاکمیت که هیچ مناسبتی با انقلاب و آماج های انقلاب ندارد، عوام فریبانه هرساله سالگرد انقلاب را جشن میگیرد. امسال نیز مانند سالهای گذشته سالروز انقلاب بر گذار کرد.

انقلابات طبقاتی، طبقه کهنه و ضد مردمی را کنار می گذارند. با فروپاشی حاکمان مستبد و دیکتاتور، آزادی های دموکراتیک را بر قرار می کنند. و اقدامات مؤثری برای بهروزی و رفاه مردم انجام می دهند. انقلاب بهمن نیز با این اهداف آرزوها بوقوع پیوست. مردم بویژه طبقات و اقشار زحمتکش جامعه که بزرگترین جانفشانی ها و از خودگذشتگی ها برای به پیروزی رساندن انقلاب از خود نشان داده بودند، انتظار داشتند آنچه که رژیم گذشته از آنها دریغ کرده بود، توسط رژیم انقلابی به آنها بر گردانده شود. اما رهبران انقلاب بهمن، پس از مدت کوتاهی که با خواست مردم همصدایی می کردند، این اهداف را کنار گذاشتند راهی را در پیش گرفتند که مستبدین پیشین پیموده بودند.

سی و چهارمین سالگرد انقلاب بهمن امسال در شرایطی برگزار می شود که فضای سیاسی کشور به شدت تحت تاثیر بحران همه جانبه اقتصادی - سیاسی و اجتماعی است. حاکمیت برای جلوگیری از اعتراضات مردم، تنها چاره را استفاده از قدرت سرکوب نیروهای امنیتی و نظامی می داند، همین امر باعث شده تا حاکمیت پایگاه اجتماعی خود را نسبت به گذشته بیشتر از دست داده و منزوی تر شود. همین انزوا، ترس و هراس بیشتری نسبت به حضور مردم در خیابان برایش بوجود آورده است. این واهمه و دل نگرانی را می توان در سخنان اخیر خامنه ای بوضوح دید. رهبر جمهوری اسلامی که برای حفظ موقعیت و نظامی که بر آن حاکم است تا کنون موفق شده است تا با شدت تمام مخالفین و منتقدین خود را سرکوب کند. اخیرا برای آنکه کنترل اوضاع از دستش خارج نشود، انتقاد کارگزاران رژیم را نسبت به

**فرقه دموکرات آذربایجان پروسه های منطقه ای و جهانی را مد نظر داشته، با بیش از نیم قرن تجربه فعالیت سیاسی و با درس عبرت گرفتن از ناکامی و پیروزی های گذشته مبارزه ملی مردم آذربایجان را جهت داده، فعالیت خود را در مقیاسی جدید ادامه می دهد.**

**پیشنه وری**

## گرامی باد روز....

نظام آموزشی و نه در فعالیت های اداری به رسمیت شناخته نمی شوند.

ایران یکی از همان کشورهایایی است که مصداق خوبی برای این مثال است. در ایران از دیرباز زبان فارسی، زبان رسمی ما محسوب می شود. و در سطح تولید علمی و فرهنگی و همچنین در سطح نظام آموزشی و رسانه ای زبان فارسی کاربرد دارد. در حالیکه همه می دانند که در ایران زبان های دیگری هم وجود دارد که توسط گروه های وسیعی از مردم صحبت می شود و خیلی از افراد این کشور زبان اول شان زبان فارسی نیست.

اینکه زبان های غیر فارسی به جز در روابط غیررسمی، اجتماعی و خانوادگی کاربرد ندارند، موضوع یک مشکل بزرگ اجتماعی برای کشور ماست. مثلا در نظام آموزشی، عدم کاربرد یک زبان مادری یک نوع تحمیل و محرومیت برای کودکانی است که با زبان اصلی و رسمی کشور آشنایی ندارند. در حالیکه با زبان مادری آشنایی کامل دارند. بسیاری از مشکلات آموزشی که در ایران به وجود می آید ناشی از این است که شروع مراحل تحصیلی کودکان با زبان مادری شان نیست و با یک زبانی است که با آن در عمل بیگانه هستند و نمی توانند با آن ارتباط فرهنگی لازم را برقرار کنند. جالب است گفته شود که طی سالیان دراز در ایران و در خیلی از کشورهای دنیا تصور می شد و هنوز هم در بین خیلی از روشنفکران که عده ای از آنان حتی از میان اقلیت های قومی بر خاسته اند، این تصور وجود دارد، که به رسمیت شناختن زبان های مادری راه را برای تضعیف وحدت ملی باز می کند. و این باور وجود داشته و دارد که با به رسمیت شناختن این زبان ها جامعه از رشد علمی و فرهنگی لازم باز می ماند. اما تجربه هایی که الان در دنیا وجود دارد ثابت کرده، که هیچ تناقضی بین به رسمیت شناختن زبان های مادری و وحدت و یگانگی ملی و پیشرفت و ترقی وجود ندارد. مثلا در یک کشوری مثل هند ۲۲ زبان توسط نظام آموزشی به رسمیت شناخته می شود ولی هند همچنان یک کشور واحد باقی مانده است. واز زمره کشورهایایی است که به لحاظ پیشرفت علمی در سطح فوق العاده ای در جهان قرار دارد. به عنوان یک تجربه دیگر می توان کشور اسپانیا را نمونه آورد. بعد از سقوط فرانکو در اواخر دهه هفتاد، زبان های محلی هم در کنار زبان اسپانیایی به رسمیت شناخته شدند و بنابر این از آن پس بچه هایی که زبان مادری شان زبان اسپانیایی نیست، مجبور نیستند که شروع نظام آموزشی خودشان را با زبان اسپانیایی آغاز کنند. اما همین کودکان به تدریج زبان اسپانیایی را هم یاد می گیرند. کشور اسپانیا از ۱۷ بخش خود مختار و ۵۰ استان تشکیل شده است. این مسئله بر خلاف تصور برخی ها، یکپارچگی و وحدت اسپانیا را بهم نزد و پیشرفت و ترقی این کشور را مانع نشد.

مساله «زبان مادری» نه فقط از مهم ترین مسائل فرهنگی، که از حساس ترین معضلات سیاسی ایران بوده است. حق برابری همه زبان ها در یک کشور چند زبانه از شاخصه های اصلی دموکراسی و برابری همه شهروندان در برابر قانون است. در تمام جنبش های اجتماعی از انقلاب مشروطه گرفته تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ توجه به "زبان مادری" غیر فارسی زبان ها از اهم خواست های مردم و نیروهای دمکراتیک به حساب آمده است. به همین خاطر در اصل ۱۵ قانون اساسی

ادامه در ص ۵

به گفته متخصصان یونسکو با نابودی هر زبان بخشی از گنجینه فرهنگ بشری نابود می شود. در ایران نیز زبان های کوچکی چون «تاتی» چنین سرنوشتی را تجربه می کنند. حساسیت سیاسی زبان مادری در ایران اما نه به زبان های کوچکی چون تاتی که به زبان های بزرگی چون ترکی، کردی و بلوچی و.. بر می گردد. با سرکوب حکومت مرکزی به سود زبان فارسی از سوئی و گرایش های جدائی خواهانه در برخی مناطق از دیگر سو، شرایط غامضی بوجود آورده است. که تا بحال پاسخ مناسبی برای آن داده نشده است. حکومت خود مختار فرقه دمکرات آذربایجان (۱۳۲۴-۱۳۲۵) توانست راه حل مناسب و عملی برای مشکل زبان مادری ارائه دهد، که با سرکوب امپریالیسم و ارتجاع مواجه شد. در نتیجه تداوم پیدا نکرد.

ایدئولوژی رسمی حکومت ایران در دوران پهلوی اول، که مدارس مدرن در سراسر کشور تاسیس شدند، بر بستر «احیاء عظمت گذشته شاهنشاهی کهن ایرانی» و ناسیونالیسمی نزدیک به شوونیسم شکل گرفته بود و هم از این روی زبان فارسی نه فقط به عنوان زبان رسمی و اداری، که به عنوان تنها زبان مجاز نهادهای آموزشی، رسانه ها و انتشارات و... تعیین و دیگر زبان های موجود در ایران از حق آموزش و انتشار و در نتیجه از حق رشد و ارتقاء محروم شدند.

پهلوی دوم نیز سیاست رضا شاه را در مورد سرکوب زبان های غیر فارسی پی گرفت. در نظام آموزشی ایران کودکان فارسی زبان در نخستین سال های مدرسه خواندن و نوشتن زبان مادری خود را می آموزند و کودکان غیر فارسی زبان با یکی از بزرگ ترین تبعیض ها و نابرابری های زندگی خود رو به رو شده و باید زبانی نو و تازه را فراگیرند و هم از این روی در همان نخستین سال های مدرسه افت و عقب ماندگی تحصیلی بر آنان آوار می شود. به گزارش مرکز پژوهش های مجلس جمهوری اسلامی، اکثریت ۵ میلیون دانش آموزانی «که در ۶ سال اخیر مردود شده اند» کودکانی هستند که زبان فارسی زبان مادری آن ها نیست. بر اساس آمار رسمی مجموعه غیرفارسی زبان های ایرانی نسبت بر فارسی زبانان پیشی دارند. محروم کردن اکثریت مردم یک کشور از حقوق فرهنگی خود، محروم کردن زبان های غیر فارسی از حقوق مساوی با زبان رسمی به بهانه حفظ یکپارچگی و وحدت ملی، که ناچار با نابرابری شهروندان و تبعیض بین آنان همراه است، می تواند واکنش های افراطی و منفی را در هر دو سو برانگیزد. تبعیض زبانی و فرهنگی بین شهروندان یک کشور وحدت ملی را کاهش داده و اعتراض بدان از حوزه زبان و فرهنگ به حوزه سیاست عبور و در فضائی مناسب به انفجار بحران های سیاسی بزرگ کمک می کند. گرایش های تجزیه طلبانه ای را که گاه و به شکل های گوناگون در تاریخ ایران رخ نموده و رخ می نمایند نیز می توان در برخی از ابعاد آن بر مبنای اعتراض به تبعیض زبانی بررسی کرد هر چند در این عرصه عوامل تاریخی، سیاسی، اقتصادی و .. نیز نقش دارند.

جامعه بشری بر این باور است که هر ملتی حق دارد، نه تنها به زبان خودش حرف بزند، بلکه این حق را هم دارد که آن زبان توسط دیگران به رسمیت شناخته شود و در رسانه ها و نظام آموزشی از آن استفاده شود. به خصوص برای زبان هایی که اقلیت ها با آن صحبت می کنند. با این همه در بسیاری از کشورهای دنیا این زبانها نه در رسانه ها و نه در

## گرامی باد روز....

زبانه بودن یک کشور نه منشا اختلاف و سرکوب یا تجزیه و جدائی طلبی که بستری است برای غنا، ارتقاء و تبادل خلاق فرهنگی و پیشرفت علم و دانش. به همین دلیل آموزش به زبان مادری، که به ناچار باید با آموزش زبان رسمی کشور همراه شود، در کشوری چند زبانه چون ایران چندان آسان نیست زیرا به امکانات آموزشی و مالی، برنامه ریزی علمی، بهره گیری از تجربه های موفق مشابه در کشورهای دیگر جهان و بیش از همه به تحول ساختار سیاسی نیازمند است.

تجربه های موفق آموزش به زبان مادری در کشورهای چند زبانه جهان نشان می دهند که تحقق این طرح در ساختاری که در آن همه قدرت ها در دولت مرکزی متمرکز است عملی نبوده و رفرم هائی چون آموزش به زبان مادری، بدل شدن رسانه های تک زبانی به رسانه های چند زبانه، نوشتن مکاتبات و اسناد اداری به زبان رایج هر منطقه و زبان رسمی و.. جز با گذار از نظام های متمرکز به سوی اشکالی از خودمختاری و نظام های فدراتیو غیر ممکن است. این تجربه ها نشان می دهند که آموزش و انتشار آثار به زبان مادری و دیگر رفرم هائی که حق برابر زبان ها و شهروندان یک کشور را تضمین می کنند با دموکراسی و تقسیم و توزیع قدرت سیاسی پیوندی تنگاتنگ دارند و تجربه های تاریخی نیز نشان می دهند که تحمیل زبان واحد بر همه ملیت ها و اقوام یک کشور چند زبانه بخشی از سیاست های حکومت های استبدادی است.

جمهوری اسلامی که بر آمدی از یکی از اهداف انقلاب بود، حقوق زبان های غیر فارسی به رسمیت شناخته شده است. بند اول این اصل چند زبانه بودن مردم ایران را می پذیرد و استفاده از زبان های قومی و محلی در مطبوعات و و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آن ها در مدارس، در کنار زبان فارسی را به رسمیت می شناسد. این اصل گرچه به نظر ما با کاستی هایی روبرو است. اما در همین حد نیز مثل بسیاری از اصول مردمی قانون اساسی نا دیده گرفته شد.

محروم بودن ایرانیان غیرفارسی زبان از حق آموزش و انتشار آثار به زبان مادری، حذف زبان های غیرفارسی از رسانه ها و اسناد و مکاتبات اداری مناطقی که اکثریت یا تمامی ساکنان آن ها به زبانی جز فارسی سخن می گویند، سیاست سرکوب سازمان یافته ای است که به دوران پهلوی اول و دوم بر می گردد و در تداوم این سنت جمهوری اسلامی نقشی مهم ایفا کرده است. دلایل آن به جمهوری بودن و یا شاهنشاهی بودن نیست. به ساختار دمکراتیک و غیر دمکراتیک بودن حاکمیت بر می گردد. در کشورهای چند زبانه ای که از نعمت ساختار سیاسی غیرمتمرکز و دمکراتیک برخوردار هستند، شهروندان و زبان های گوناگون آن ها از حقوق برابر، از جمله حق آموزش و انتشار آثار به زبان مادری، بهره مندند، همین مسئله ثابت کرده است که چند

### بحران اقتصاد جهان سرمایه داری از کجا و چگونه شروع شد؟

با نگاهی به چگونگی شکل گیری بحران اقتصادی غرب و ریشه یابی آن براحتی می توان ادعای اقتصاددانان غربی را که این بحران را دوره ای می بینند، رد کرد. چرا که تا به حال برای جلوگیری از تشدید بحران ها راه حل منطقی پیدا نکرده اند. آنها علاوه بر تحمیل ریاضت اقتصادی به مردم، چاپ هزاران میلیارد پول بدون پشتیبانی را تنها درمان درد دیده اند. هر دوی این عمل اگر توانسته آرامش موقتی و نسبی به کشور های ورشکسته سرمایه داری بیاورد. در آینده نزدیک تاثیر بسیار مخربی بر جای خواهد گذاشت که قابل پیش بینی نیست. ورشکستگی بانک برادران لهمان (لهمان برادرز) پرده از بحران ساختاری کشورهای امپریالیستی برداشت. این بانک بزرگ که یکی از موسسات بزرگ مالی آمریکا بود و در حوزه خدمات مالی و بانکی فعالیت گسترده داشت در سال 2008 اعلام ورشکستگی کرد. ورشکستگی بانک لهمان که بدنبالش ورشکستگی بسیاری از موسسات خدماتی و مالی مشابه را بدنبال داشت ضربه بزرگی به اقتصاد بزرگترین کشور سرمایه داری جهان وارد کرد و نشان داد که نظام سرمایه داری چقدر در مقابل بحران هایی که خود آفریننده آن است آسیب پذیر می باشد. این بحران به سرعت به دیگر کشورهای سرمایه داری سرایت کرد. از جمله یونان و در پی کل اروپا را فرا گرفت.

اخیرا پایگاه اینترنتی هافینگتون پست نگاهی به شکل گیری

ادامه در ص ۶

بیش از چهار سال از بحران فراگیر اقتصادی کشورهای پیشرفته صنعتی می گذرد. رهبران کشورهای غربی با انواع تدابیر مالی و ایجاد جنگ های فرا منطقه ای و اشکال گوناگون برای انتقال بحران های خود به کشورهای ضعیف تر، و دهها تدبیر دیگر در پی برون رفت از این بحران و یا حد اقل کاهش آن هستند. اما از آن جایی که این بحران زائیده و نتیجه عمل نظام سرمایه داری است. مانند درد بی درمانی سیستم غرب را به چالش کشیده و راه حل منطقی در چارچوب نظام سرمایه داری پیدا نکرده است. گروهی از اقتصاددانان غربی بر عقیده اند که تنها راه برون رفت از بحران اقتصاد جهانی، "اقتصاد برنامه ریزی شده" است. اما این راه حل با واکنش های بسیار جدی طرفداران "اقتصاد بازار آزاد" روبرو شده است. این آقایان یگانه راه نجات بحران اقتصادی را، کم کردن خدمات اجتماعی، پائین آوردن دستمزدها، بالا بردن سن بازنشستگی و افزایش مالیات بر درآمد زحمتکشان و اقشار متوسط می بینند. این تصمیم که بلافاصله اجرایی شد با واکنش شدید اقشار و طبقات با نام 99 درصد در مقابل یک درصد گردید. رژه اعتراضی میلیونها نفر در سراسر کشورهای سرمایه داری پرده از چهره ضد مردمی جهان غرب سرمایه داری برداشت. معترضین مورد ضرب و شتم پلیس قرار گرفتند، عده ای نیز دستگیر و زندانی شدند. علیرغم تمام تمهیدات نتوانسته اند اعتراضات را سرکوب و مردم را به خانه هاشان برگردانند.

فرانسه، آلمان، ایالات متحده آمریکا، انگلستان و اسپانیا وارد بحران شدند. سیر صعودی بیکاری نیز به وضعیت موجود اضافه شد. در فرانسه، نرخ بیکاری در سپتامبر ۲۰۰۸ از ۷٫۹٪ عبور و به ۱۰٪ در دسامبر ۲۰۰۹ افزایش یافت. نرخ بیکاری در آمریکا نیز از ۵٪ در سال ۲۰۰۸ به ۱۰٪ در پایان سال ۲۰۰۹ رسید.

اما وضعیت یونان در میان کشورهای بحران زده به مراتب بدتر بود. آمار بیکاری یونان که در سال ۲۰۰۸ رقم کمتر از ۸٪ را نشان می داد، در ژوئیه ۲۰۱۲ به بالای ۲۴٪ رسیده است.

از سال ۲۰۱۰ بحران دولتها آغاز شد. یونان بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ با رشد ۴٫۲ درصدی در میان کشورهای ناحیه یورو، بهترین شاگرد اروپا بود و توانست از ورود خود به پول واحد اروپایی بهره برداری زیادی کند و برای توسعه دامنه آن وام های زیادی از بازارهای بزرگ بین المللی دریافت کرد. بانک آمریکایی گلدمن شاس از جمله مهمترین وام دهندگان به آن بود که بعدها زمینه کسر بودجه این کشور را فراهم آورد.

دو صنعت مهم یونان (توریسم و صنعت دریایی) که نقش اصلی و مهمی را در اقتصاد کشور ایفا می کرد، در آغاز بحران به شدت آسیب دیدند، به طوری که در سال ۲۰۰۹ درآمدهای ناشی از این صنعت به میزان ۱۵٪ کاهش یافت. بدهی بالای دولت به بحران موجود اضافه شد و میزان آن به بیش از ۱۰۰٪ تولید ناخالص داخلی افزایش یافت. وضعیت یونان تا بدانجا پیش رفت که در بهار ۲۰۱۰ اعلام شد، یونان در حال احتضار است.

در همین زمان بود که طرح کمک های مالی و نجات یونان وارد فاز جدی تری شد:

۱۱۰ میلیارد یورو (ماه مه ۲۰۱۰)

۱۳۰ میلیارد یورو (مارس ۲۰۱۲)

حذف و بخشش ۱۰۷ میلیارد یورو از بدهی های یونان (فوریه ۲۰۱۲) تمهیدات در نظر گرفته شده توانست اندکی از ایجاد فاجعه در یونان جلوگیری کند، با این حال یونان همچنان راه درازی را تا خروج از بحران در پیش دارد و هنوز همه برنامه های در نظر گرفته شده به اجرا در نیامده است. متعاقب اجرای برنامه های ریاضتی در این کشور دستمزدها تا ۲۵٪ در سال ۲۰۱۱ تقلیل یافته و حداقل دستمزد مجدداً به ۵۸۶ یورو در سال ۲۰۱۲ کاهش یافته است.

سایر کشورهایی که تاکنون از وامها بهره منده شده اند:

ایرلند: ۸۵ میلیارد یورو (نوامبر ۲۰۱۰)

(پرتغال: ۷۸ میلیارد یورو (ماه مه ۲۰۱۱)

اسپانیا: ۱۰۰ میلیارد یورو (ژوئن ۲۰۱۱)

تشدید نگرانی ها سبب شد برای جلوگیری از ورشکستگی دولتها، راهکارهای جدیدی در تاریخ ۶ سپتامبر ۲۰۱۲ از سوی بانک مرکزی اروپا در نظر گرفته شود. از آنجایی که سرمایه گذاران و وام دهندگان با نرخ های بالایی اقدام به اعطای وام به کشورها می کردند، بانک مرکزی اروپا تصمیم دارد بدهی های دولتهای طرح جدید نجات اروپا را مثبت داده و بدین ترتیب بازارهای جهانی در مقطع فعلی اندکی آرامش دارد.

دولت آمریکا نیز قصد دارد برای احیای اقتصاد کشور حجم نقدینگی را در بازار به منظور افزایش رشد اقتصادی و اشتغال افزایش دهد

این بحران و تداوم آن به صورت گاه شمار که نشان از مهمترین تحولات بحران اقتصادی دارد انتشار داده است. از جمله آمده استابستان و پاییز ۲۰۰۸ در اوایل دهه ۲۰۰۰، ایالات متحده آمریکا به شدت با بحران اعتبار مالی روبرو شد و در واقع بانکها آغازگر آن بودند. وام گیرندگان آمریکایی با فرمولهایی برای بازپرداخت بدهیهای خود روبرو می شدند که به نظر آنها عجیب می نمود و متناسب با زمان تغییر می کرد. در سالهای اول دریافت، سود وام کم بود و وام گیرندگان مسکن می توانستند بدهی خود را پرداخت کنند. با بالا رفتن نرخ سود وام، بسیاری از وام گیرندگان آمریکایی دیگر قادر به پرداخت بدهی های خود نبودند و بسیاری از آنها مجبور شدند دارایی ها از جمله مسکن خود را واگذار کنند که یکی از تبعات این مسئله کاهش قیمت مسکن در آمریکا بود. این مسئله به سرعت در کنار سایر مشکلات اقتصادی، رتبه اقتصادی آمریکا را تحت تأثیر قرار داد و متعاقباً بر بازارهای بورس جهان نیز تأثیر منفی نهاد.

زمانی که وام گیرندگان نتوانستند بدهی های خود را به دلایل مختلف (از جمله بالا بودن نرخ سود آن) پرداخت کنند، کل سیستم اقتصادی دچار مشکل شد.

متعاقباً بسیاری از بانکهای آمریکایی اعم از گلدمن ساش، جی پی مورگان، مریل لینچ و لیمان برادرز با بحران عظیم اقتصادی روبرو شدند که در نهایت در ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۸ با ورشکستگی لیمان ضربه بزرگی بر اقتصاد آمریکا وارد شد. واکنشگن می توانست با کمک به لیمان، از سقوط این بانک مهم جلوگیری کند، اما ترجیح داد که این حادثه به مدل و الگویی برای سایرین تبدیل شود. با این حال متعاقب درخواست بانک مرکزی آمریکا طرح پلسون- رییس بانک مرکزی آمریکا- طرح کمک ۷۰۰ میلیارد دلاری دولت برای نجات بانکها و بازارهای مالی در کنگره تصویب شد. در ۶ اکتبر ۲۰۰۸ بازار بورس پاریس و داو جونز شاهد سقوط بزرگ تاریخی بودند که به "دوشنبه سیاه" معروف شد. دولت فرانسه برای کاهش تبعات منفی بحران اقتصادی، مبلغ ۱۰٫۵ میلیارد یورو به ۱۰ بانک بزرگ خصوصی کشور تزریق کرد. ایسلند و بانکهای آن که به تازگی دولتی شده بودند، بعد دیگری از بحران اقتصادی بود که البته این کشور توانست به شکل معجزه آسایی خود را از غرق شدن در بحران نجات دهد. زمستان ۲۰۰۸-۲۰۰۹

با تسری بحران اقتصادی به کشورهای اروپایی، بسیاری از شرکتهای مهم تلاش کردند تا بازارهای امن تری را برای سرمایه گذاری بیابند و از این رو استفاده از مواد اولیه از جمله نفت و مواد غذایی رو به افزایش نهاد و قیمت ها بالا رفت. متعاقباً به دلایل ذکر شده بحران مالی به بحران اقتصادی تبدیل شد. مصرف به دلیل قیمت بالای اقلام در کشورهای توسعه یافته کم شد. بخش اتومبیل سازی از مهمترین صنایعی بود که در جریان بحران اقتصادی به شدت آسیب دید؛ به گونه ای که جنرال موتورز دقیقاً سه ماه بعد از شرکت کریسلر، در ژوئن ۲۰۰۹ در آستانه ورشکستگی قرار گرفت. این بحران به اروپا نیز سرایت کرد. به طوری که سارکوزی، رییس جمهور وقت فرانسه از اعطای اعتبار ۷٫۸ میلیارد یورویی به رنو و پژو خبر دارد.

آرام آرام تعداد کشورهای بیمار رو به افزایش می رفت. در سال ۲۰۰۸ ایرلند، ژاپن، سوئد، هنگ کنگ، سنگاپور، ایتالیا،

## زبان مادری؛ حق بشر، کودک، زن

نفیسه محمدپور

فعالین حقوق زنان و حقوق کودکان به اتفاق اعتقاد دارند در هم تنیدگی عمیقی بین حقوق زن و حقوق کودک وجود دارد. این در هم تنیدگی در حدی است که هیچ یک را بدون دیگری نمی توان به خوبی بررسی کرد. بسیاری از علل و عواملی که در پایداری شدن حقوق کودکان موثرند، در تبعیض و خشونت علیه زنان هم دیده می شوند. در این یادداشت مختصر، قصد دارم مسئله زبان ملیت یا قومیتی که کودک در آن به دنیا آمده و در آن بستر اجتماعی رشد می کند، و اصطلاحاً سرزمین مادری و زبان مادری از آن یاد میشود، به طور مختصر بررسی کنم.

این مساله از نظر زبان شناسی، روان شناسی و جامعه شناسی قابل مطالعه است اما بدیهی است در کشوری چون ایران که متشکل از قومیت های مختلف است، این از مساله حساسیت بیشتری برخوردار است.

سوالی که به دنبال آن رفتم این بود که آیا مساله حق آموختن زبان مادری صرفاً یک حق بشری است یا حق کودک و حق زن. دراینکه این حق یک حق بشری به معنای عام است شکی نیست اما اگر کمی به مساله دقیق تر نگاه کنیم می توان آثار آن را در محدوده حقوق کودک و حقوق زن دید.

زبان یک نظام ارتباطی است، محمل فکر است و ابزار بیان ادبی. زبان به طور کلی یک نهاد اجتماعی است و در تمام جوامع بشری زبان مادری به عنوان یکی از عناصر اساسی شناخت و شکل گیری شخصیت کودک دارای اعتبار است. زمانی که کودک در رحم مادر شکل می گیرد و رشد می کند تنها دنیایی که می شناسد دنیای رحم مادر است و صداهایی که از خارج می شنود و پس از آن نگاه مادر و لمس کردن او و لمس شدن او توسط مادر اولین راه های شناخت با دنیای خارج از رحم است. بستر فرهنگی و محیط جغرافیایی که کودک در آن نمو میکند، تبدیل به بخشی جدایی ناپذیر از شخصیت کودک می شود. از آنجا که در اکثر جوامع بشری و بخصوص در ایران مادر از کودک مراقبت می کند، تمامی این تجربیات محیطی از طریق مادر به کودک منتقل می شود. در واقع کودک در آغوش مادر علاوه بر یادگیری زبان مادری تمامی مفاهیم فرهنگی، اجتماعی و محیطی را نیز کسب می کند. دو مسئله که در زبان شناسی با موضوع این مقاله قابل بررسی است یکی معنا شناسی زبان و دیگری مفهوم تفکر و زبان است. بر اساس علم معنا شناسی زبان واژه ها علاوه بر معنای لغوی یا قاموسی (denotative meaning) یک یا چند معنای ضمنی (connotative meaning) دارند. معنای قاموسی واژه ها همان معنایی است که در فرهنگ لغت هر زبانی وجود دارد. اما معنای ضمنی، مفاهیمی است که هر واژه در بستر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود معنا می یابد. برای معنای لغوی واژه آب که از ترکیب دو هیدروژن و یک اکسیژن در فرهنگ معین بدین شرح است: مایعی است شفاف بی طعم و بی بو مرکب از دو عنصر اکسیژن و هیدروژن. نشان آن در شیمی  $H_2O$  است. اما معنای ضمنی واژه آب می تواند در هر بستر اجتماعی متفاوت باشد. آب اگرچه همیشه بار معنایی زندگی را با خود دارد اما برای یک بادیه نشین عین معنی زندگی است و برای یک روستایی آذربایجانی می

تواند تداعی گر چشمه زلال دامنه سیلان باشد، که هر روز صبح از آن آب می نوشد و برای یک گیلک یا مازنی تداعی گر رخت های خیس روی بند است که خیلی دیر خشک می شوند و همیشه بوی نا می دهند. حتی واژه ها در مذاهب هم معنای ضمنی متفاوتی دارند. مذاهب هم بار معنای خاص را به واژه ها تحمیل می کنند مثلاً در یک دین یا مذهب خاص یکی از معنای ضمنی واژه سگ، نجاست است در حالی که معنای مانند بدخلقی، وفاداری و وظیفه شناسی هم جزء معنای ضمنی دیگر این واژه محسوب میشود. مسئله دوم در مورد زبان و تفکر است. فلاسفه انسان را حیوان ناطق می دانند این به معنا نیست که انسان حیوانی سخنگوست بلکه به معنای دارا بودن تفکر است. زبان شناسان نیز همگی معتقد اند که زبان بدون تفکر امکان پذیر نیست. زبان در این مقوله به معنای قوه ناطقه است که بدون تفکر ممکن نیست نه مجموعه ای از واژه های کنار هم. شاهد این مسئله هم این است زمانی که به مساله ای فکر میکنیم اگر مچ خود بگیریم آخرین جمله ای که از ذهنمان گذشته است را به خاطر می آوریم. غرض از طرح معنای لغوی و ضمنی به طور عام و مسئله زبان مادری به طور خاص و ارتباط آن با حقوق زنان و کودکان این است که کودک در بستر فرهنگی که در آن نمو میکند علاوه بر زبان، معنای ضمنی واژه ها و مفاهیم زبانی را می آموزد و البته که اولین پل ارتباطی او با این معنای ضمنی مادر است. این مفاهیم در لایه های، ناز و نوازش ها و حتی تنبیه های مادرانه به کودک منتقل می شود. زمانی که زبان مادری و زبان رسمی یک کشور یکی باشد. تضاد و دوگانگی در بستر رشد کودک ایجاد نمی شود. اما مشکل زمانی است که زبان مادری یک کودک زبانی جدا از زبان رسمی باشد. زیرا سن هفت سالگی زمانی است که کودک شخصیت بالنده شده و به اعتقاد دانشمندان بیش از هفتاد درصد دانش محیطی و طبیعی را که یک انسان در طول عمر خود قابلیت فراگیری آن را دارد، عملاً فرا گرفته است و درک عمیقی از وضعیت اجتماعی و فرهنگی خود دارد. کودکانی که زبان مادریشان زبانی غیر از زبان رسمی یک کشور است، در هنگام رفتن به مدرسه حس میکنند که وارد یک دنیای دیگری شده اند. در واقع با ممنوعیت آموزش به زبان مادری در مدارس (حتی به عنوان زبان دوم) کودک به طور کامل از بستری که در آن به دنیا آمده و رشد کرده منفک شده و با بستری جدید روبه رو می شود که برایش بسیار نامأنوس است. این عدم انس کودک با دنیای جدید اضطراب کودک به خاطر جدا شدن از خانواده و آغوش مادر را دو چندان می کند. در واقع اتفاقی که برای کودکانی که به کشوری دیگر مهاجرت کرده اند می افتد، با کامل تاسف، در ایران و کشورهایی از این دست برای کودکانی که شهروند آن کشور به حساب می آیند، اتفاق می افتد. در ایران شاهدیم که چه فشار روحی و روانی به کودکان غیر فارسی زبان در اول مهر تحمیل می شود. حتی اسفناک تر این است که صحبت کردن به زبان فارسی در مهدکودک های سراسر کشور یک قانون نانوشته است و با توجه به تغییر زندگی سبک زندگی به شهرنشینی و افزایش زنان شاغل مادران مجبورند کودکان را حتی زودتر از سن هفت سالگی وارد دنیای جدید کنند. در واقع این استرس ناشی از دوگانگی

ادامه در ص ۸

## زبان مادری؛ حق...

است. این مادران علاوه بر تلاش به یافتن راهی برای آموزشی علمی زبان اصیل کودک خود دارند، باید تلاش کنند تا کودک را متقاعد سازند که زبان مادریشان هم به اندازه زبان رسمی اعتبار دارد. همانطور که می دانیم اعتبار یک زبان و پویایی آن مرهون تکلم کنندگان آن زبان است، اما متکلمین به تنهایی نمی توانند برای زبانشان اعتبار علمی بیابند مگر اینکه آن زبان به صورت رسمی و علمی تدریس شود و بتوان از آن در ادبیات، مقالات علمی و نقد و پژوهش استفاده کرد، که این مساله در مورد هیچیک از زبان های قومیت های کشور صدق نمیکند. بنابراین این مادران نیز، اگرچه موثرتر از مادران دیگر عمل می کنند، کم و بیش با درهای بسته روبه رو می شوند.

همه این معضلاتی که در جامعه چند قومیتی ایران شاهد هستیم، در حالی است که در بسیاری از کشورهای جهان زبان قومیت ها را به رسمیت می شناسند و حق خواندن و نوشتن به زبان مادری را مانند حق آموزش و تحصیل، جزو حقوق همه کودکان می شمارند. فراموش نکنیم که نادیده گرفتن یا به رسمیت نشناختن زبان های مختلف و یکسان سازی فرهنگ ها و به استحاله کشاندن آنها باعث ایجاد نفرت در جامعه می شود. علی رغم اینکه سالهاست شاهد شعارهایی نظیر چند رنگی فرهنگی در ایران هستیم، متأسفانه هیچ اقدام عملی و موثری برای به رسمیت شناختن آنها صورت نگرفته است و همه در حد شعارهایی خسته کننده باقی مانده است

شخصیتی و فرهنگی بسیار زودتر از سن مدرسه به کودک خردسال تحمیل می شود. این مسئله که در ابتدا به صورت یک مسئله استرس زا کودک با آن مواجه می شد، در سنین بالاتر به صورت یک ناهنجاری اجتماعی و یک تبعیض آشکار کودک را آزار می دهد. زیرا در می باید که هیچ جایی برای همه آن دنیایی که به آن تعلق داشت در این دنیای جدید وجود ندارد، همانطور که همه ما می دانیم متأسفانه سیستم آموزشی کشور برای زبان های گوناگون کشور که اتفاقاً جزو زبان های غنی دنیا محسوب میشوند، به اندازه زبان های انگلیسی و عربی هم اعتبار قائل نیست و کودکان غیر فارسی زبان هر روز می خوانند و می نویسند بدون اینکه قادر باشند جمله ای به زبان مادریشان بنویسند و بخوانند. از آنجایی که زبان مادری و قومیت ها به رسمیت شناخته نمی شود و در نتیجه آموزش سیستماتیک و علمی هم وجود ندارد، اغلب زبان های قومیت فاقد یک روش تدریس و آموزش منسجم و علمی هستند. مجموعه این مواردی که ذکر شد نوعی سرخوردگی و خشم در کودک ایجاد می کند.

اما اگر از منظر زن و حقوق زن، به این مساله بنگریم، شاید مادران غیر فارس زبان تایید کنند که در رویارویی با این مسئله شاهد سه نوع واکنش هستیم.

اولین گروه مادرانی هستند که از این دوگانگی ها بی اطلاع اند و به شیوه فرهنگی خود و در بستر بکر اجتماعی خود کودکانشان را پرورش می دهند. این مادران در واقع تمامی مولفه های فرهنگی را بی کم و کاست به کودکان منتقل می کنند. اما کم کم همگام با کودکانشان وارد دنیای نامانوس جدید می شوند و شاهد اضطراب کودکان خود خواهند بود و خشمی که رفته رفته همراه با کودکان رشد میکند دامنگیر آنها می شود. اینگونه زنان حس می کنند در تربیت فرزندان خود کارایی کافی نداشته اند و به واسطه زبانی که به کودکان خود آموخته اند، آنها را در معرض یک تبعیض اجتماعی آشکار قرار داده اند. در محیط های غیر فارسی زبان لهجه کودکانشان مورد تحقیر و استهزاء قرار می گیرد و این احساس حقارت را گناه نابخشوندی خود می دانند.

دسته دوم زنانی هستند که خودشان سال ها قبل به مدرسه و دانشگاه رفته و همگی تجربیات مذکور را یک نسل قبل از خود ه اند و خود از مادران نسل خود خشمگین اند. این مادران سعی میکنند کودکان خود را مطابق با دنیای جدید که کودک قرار است چند سال بعد وارد آن شود تربیت و آماده کنند. مادران در این شرایط دست به یک از خود بیگانه سازی خود خواسته می زنند که منجر به یک فاصله غم انگیز بین مادران و فرزندان می شود، زیرا زبان که یکی ابزار ارتباط و تفاهم است در این شرایط تبدیل به حاجبی می شود که هم ارتباط شفاف را مخدوش می کند و هم باعث سوء تفاهم می شود. یعنی در واقع کارکردی بیفایده و گاه مضر دارد.

دسته سوم مادرانی هستند که به اهمیت زبان مادری پی برده اند و مفهوم زبان و سرزمین مادری را می دانند و سعی در تربیت کودکان در همان بستری دارند که کودک به آن تعلق دارد. این مادران هم با مشکل دیگری مواجه می شوند و آن نقص و کمبود منابع علمی و سیستماتیک آموزش زبان مادری

**تاریخ گذشته و حال ملل ساکن  
ایران همچنین پیدایش جریانهای  
مترقی در جهان طلب میکند که  
حاکمیتها، دمکراسی سیاسی را  
نهادهینه کنند و زمینه مشارکت  
همه ملل را در حیات سیاسی  
کشورشان فراهم آورند. از همین  
روست که امروز تشکیل دولت  
فدرال در ایران به یک مسئله  
مبرم روز کبدل شده است.  
از کارپایه فرقه دمکرات  
آذربایجان**



## سیل و نیروی مخرب آن

## حفاظت از طبیعت زیبای میهنمان وظیفه مقدس ملی است.

پروفسور بهروز شکوری

بنی آدم سرشت از خاک دارد

اگر خاکی نباشد آدمی نیست

یکی از وظایف مهم جنگلها بخصوص جنگلهای کوهستانی تنظیم گردش آب می باشد. جنگلها از تشکل سیلابها جلوگیری کرده عامل مهمی در جلوگیری از فرسایش خاک بشمار می روند. با تخریب جنگلهای کشورمان تشکل سیل و سیلابها را فراهم نمودیم و امروز شاهد تخریب شهرها و دهات کشور می باشیم.

بر طبق اطلاعات موجود در طول ۵۳ سال گذشته ۱۲ هزار ایرانی قربانی سیل شدند. و این در حالی است که بر خلاف ادعای سازمان مدیریت بحران مبنی بر انجام ۱۲۰۰ برنامه قعابله سیلاب؟! همچنان سیل جان شهروندان را تهدید می کند. آمار رسمی حاکی از آن است که در کشور در طول ۵۳ سال یعنی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۸۳ چهار هزار و ۱۸۵ مورد سیل رخ داده که در نتیجه ۲۴۵ هزار واحد مسکونی تخریب گردیده است. آمار موجود همچنان نشانگر آن است که از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۵ در مدت ۲۵ سال سیل ۹۱۶ میلیارد تومان خسارت به بار آورده و جان ۱۸۸۲ نفر را گرفته است. یعنی سالانه ۷۵ نفر در این ۲۵ سال جان خود را از دست داده است. در آذربایجان شرقی در مدت ۶ ماه گذشته ۲۷ سیل به وقوع پیوسته که تنها در یک مورد در رودخانه «دره دیر» شهرستان جلفا، دبی سیلاب بیش از دبی ۲۵ ساله سیل بوده است. بر اساس بررسی های صورت گرفته آذربایجان شرقی سومین استان سیل خیز کشور است. بیرجند در خراسان جنوبی هم سومین شهر سیل خیز کشور محسوب می شود. بر طبق اطلاعات کارشناسان آبخیز داری ۲۵۰ منطقه پر خطر سیل و زلزله در استان گلستان موجود بی باشد. استان گلستان همیشه با پدیده سیل و رانش زمین درگیر بوده است. در چند سال گذشته آنقدر سیل در گلستان خسارت بر جای گذاشته است که حالا دیگر نماینده های مجلس و برخی از متخصصان معتقدند که روند فعلی می تواند آسیب های جبران ناپذیری به بار آورده و با بودجه هایی که در نظر گرفته میشود نمیتوان جلوی این خسارت را گرفت. سیل امسال خسارت زیادی هم به بخش کشاورزی و بطور کلی به اقتصاد شهرستان ورامین وارد کرد. بر طبق آمار سازمان جهاد کشاورزی ورامین، خسارت ناشی از سیل امسال به این شهرستان ۸ میلیارد و ۸۹۰ میلیون ریال معین گردید. بر اثر این حادثه بطور کلی بیش از ۷ کیلومتر راه از بین رفته. سیل عمارات، بندهای انحرافی، کانالها و قنات ها را نیز از بین برد، که میلیاردها ریال خسارت وارد نمود.

در بین سیل خیز ترین رودخانه های استان لرستان رودخانه کشکان سیل خیزترین رودخانه استان، پل ختر هم سیل خیزترین شهرستان لرستان محسوب می شود. بر طبق اطلاعات موجود در ۵۰ سال گذشته رودخانه کشکان ۱۶ سیلاب بالای هزار متر مکعب در ثانیه را بخود دیده است.

ادامه در ص ۱۰

امروز با قطعیت میتوان اذعان نمود که تنها با بهره برداری صحیح از منابع طبیعی تجدید شونده قادر به حفظ و نگهداری آب، هوا، خاک کشورمان خواهیم بود. حفظ و نگهداری آب، خاک، جنگلها و مراتع برای بقا و تداوم حیات جانداران ضروری است. جنگلها ریه زمین، مادر چشمه ها و رودخانه ها است. جنگلها شاهکار خلقت و طبیعت و یکی از گرانبها ترین و زیباترین منابع کشورمان می باشد. در پنجاه سال گذشته طبیعت زیبای جهان با فعالیت آنتروپوژن انسانها طراوت اولیه خود را از دست داده و نیمه جان می باشد. در چنین شرایطی حیات و زندگی جانداران درگرو حفاظت از منابع طبیعی است. در این میان حفاظت از جنگلهای زندگی زا و مراتع دایه بی مزد و قیمت انسانها از اهمیت حیاتی برای بشریت برخوردار است. نهضت سبز جهان شعار جالبی برای قرن بیست و یکم به بشریت هدیه کرده «قرن بیست و یکم قرن سبز است یا نیست».

در عصری که زندگی می کنیم مسائلی مانند گرم شدن تدریجی هوای کره زمین بر اثر افزایش مقدار گاز کاربونیک، تخریب لایه اوزون، فرسایش عظیم و فلاکتبار خاکهای مزروعی، بیابان زائی بطور جدی عرض اندام می کند و کشور مان هم از بلایای طبیعی مصون نماینده. بشر در یک شرایط تاریخی متوجه شد که لزوم بقا و تنوع حیاتی ناشی از آن است که اهمیت این منابع را نباید در ایجاد زندگی مرفه بشمار آورد بلکه در واقع بقا و تنوع حیاتی با آن در رابطه مستقیم می باشد. آب، خاک، گیاه در واقع عواملی هستند که سیستم اکولوژیکی جهان را ایجاد می نمایند و اینها عواملی هستند که دیگری را نمیتواند عوض نماید بلکه مکمل همدیگر هستند. منابع طبیعی تجدید شونده زیر بنای توسعه صنعتی، اقتصادی و اجتماعی را پایه گذاری نمود. در پنجاه سال گذشته جنگلهای کشور مان مورد استعمار بی امان واقع گردید بخصوص نابودی جنگلهای ایالات شمالی کشور سیر صعودی داشته است. از مجموع ۶،۱۶۵ میلیون هکتار مساحت کشور ۵۵ درصد مراتع، ۶،۷ درصد را جنگلها و ۲۱ درصد اراضی کویری و بیابانی تشکیل می دهد. این مجموعه بالغ بر ۸۳،۶ درصد از عرصه کشور را می پوشاند. سطح جنگلهای کشور چیزی در حدود ۱۲،۴ میلیون هکتار بود (تا سال ۱۳۷۰) که با توجه به جمعیت کشور سهم هر ایرانی ۰/۳۵ هکتار تشکیل میداد. نابودی بی رویه جنگلها امروز این رقم را به ۰/۲ هکتار تقلیل داده. طبق اطلاعات موجود هر سال ۳۱۰ هزار هکتار از جنگلهای کشور نابود میشود. امروز حفظ و حراست از جنگلهای کشورمان نه تنها به لحاظ اکولوژیکی و تأثیری که بر محیط زیست دارند به همه ما مربوط می شود. بلکه به دلیل تأثیرات مهمی که در بنیانهای اقتصادی و اجتماعی بر جای می گذارد مسئله ملی تلقی میشود.

## سیل و نیروی..

شهرستان پلدختر به علت قرار گیری در خروجی استان لرستان و مجاورت با رودخانه کشکان از نظر سیل خیز بودن آسیب پذیرترین شهرستان لرستان است. در چند ماه گذشته سیل و سیلاب به استان زیبای مازنداران خسارت جبران ناپذیری وارد کرده است. چالوس، نوشهر و سایر شهرستان متحمل ویرانیهای زیادی بودند. راه ها، شالیزارها، مزارع، خانه های مسکونی، مدارس و غیره متحمل خسارت جبران ناپذیری شدند. در گذشته نه چندان دور سیل و سیلاب به این وسعت نبود و خطرات ناشی از آنها هم به این درجه، برای درک شکل سیل، عواملی که در شکل های رل مخصوصی دارند نظر دقت خوانندگان عزیز را به متن زیر جلب می نمایم.

## سیل و نیروی عظیم مخرب آن

شروع قرن بیست و یکم با بروز سیل های مخرب و عظیم در تاریخ ماندگار خواهد بود. در دو سال گذشته بروز سیل های عظیم در چین، فیلیپین، جمهوری فدراتیو روسیه، آلمان، ترکیه، ایتالیا، هندوستان، ایالات متحده آمریکا، پاکستان. جمهوری های قفقاز، افغانستان و سایر کشورها خرابی های بی شماری به وجود آورده، خسارات زیادی به اقتصاد ملی کشورها وارد آورد. سیل هزاران نفر را کشته و میلیون ها انسان را بی خانمان نمود. حادثه ی سیل جزو فرایندهای اکزورژن بوده، بر اثر شسته شدن و یا لغزش به مقدار زیادی توده های خاکی و سنگی همراه با آب از شیب ها که به سرعت زیاد و در اندک مدت به سوی دره ها و همواری ها و رودخانه ها در حرکت می باشند به وجود می آید. توده های خاکی و سنگی مخلوط با آب به سرعت زیاد از شیب ها به سوی همواری های مناطق کوهستانی در حرکت بوده و تمام موانع موجود را در سر راه خود شسته خسارات سنگینی به طبیعت و اقتصاد ملی وارد می نماید. توده های سنگی و خاکی سنگین در همواری ها رسوب کرده تپه های کوچک، برآمدگی ها مصب و سایر فورمهای مورفولوژیکی را ایجاد می نماید. همین خواص سیل ها آن را از سایر فرآیندهای اکزورژن از جمله لغزش، تخریب شدن کوه ها و غیره که با سرعت کمتر حرکت می نمایند از نظر کیفی متمایز می نماید. در هنگام بروز سیل در ترکیب آبهای جاری از ۱۵ تا ۵۰ درصد و حتی بیش از آن هم سنگپاره ها جسم های محکم، خاک و غیره موجود می باشد که وزن حجم آنها ۵/۲ - ۲/۲ مترمکعب می باشد. سیل ها که مخلوطی از آب و سنگ و گل و لای بوده و با سرعت ۵ - ۷ متر در ثانیه بیش از آن هم در حرکت می باشند. در مدت کوتاه از ده دقیقه تا چند ساعت قادرند تمام موانعی را که در مسیر موجود است از جمله بندها، خانه ها، بسترهای زندگی انسان و احشام را در آن واحد ویران کرده با خود به مناطق پست و دره ها و رودخانه ها ببرند و خسارات عظیمی را به بار آورند.

سیل در اکثر موارد ظالمانه، انسانها و احشام را با خود برده و از بین می برند. در یک جریان کوتاه مدت سیل قادر است صدها هزار تن بعضاً میلیونها تن خاک و سنگ و بقایای خانه ها و آبادی ها و سبترهای زندگی را که صدها سال انسانها با زحمات خود بنا نمودند با خود برده به دره ها و رودخانه ها بریزد. سیل بندها، پل ها، راه ها، استاسیونهای الکتریکی کوهستانی، زمین های مزروعی دهات و منابع آبی را ویران کرده در بعضی موارد شهرها را هم ویران می کند.

شهر «لنسک» را به تمام معنی ویران نمود. تمام خانه های مسکونی ۲، ۳، ۴ طبقه را ویران و شهر را به خرابه زار تبدیل نموده. هزاران خانواده را بی خانمان کرده و ده ها نفر کشته و زخمی به جای گذاشت. در این حادثه ی فلاکتبار هزاران رأس حیوانات اهلی و غیر اهلی هم از بین رفتند و یک تراژدی ایجاد گردید. عین همین وضع در استان خراسان و گلستان هم روی داد. خطر سیل ناشی از آن است که به طور ناگهانی و در مدت خیلی کم به وجود آمده امکان جلوگیری از آن را نمی دهد. چنین وضعی در نتیجه فعالیت متقابل و پیچیده عوامل مختلف امکانپذیر می گردد که به شکل جریانهای سریع منجر می شود. اینها عبارتند از عوامل آب و هوایی، هیدرولوژیکی، هیدروژئولوژیکی، ژئولوژیکی و ژئومورفولوژیکی، خاکی، گیاهی، سیل و سیلابها با در نظر گرفتن طبیعت فیزیکی آنها برای تمام مناطق کوهستانی جهان خاص بوده و در تمام نقاط قاره جهان در جریان می باشند. در اروپا بیش از همه منطقه کوهستانی آلپ (فرانسه، اتریش، ایتالیا، جمهوری های چک و اسلواک، سوئیس و غیره). سیل و سیلابها همچنین در مناطق کوهستانی سلسله جبال کارپات، شبه جزیره ی کریمه و اوکراین غربی هم رواج دارد و زینها و خسارات شدیدی به بار می آورد.

در مناطق آسیایی مناطق کوهستانی جمهوری اسلامی ایران، جمهوری ترکیه، افغانستان، جمهوری های آسیای میانه، منطقه بایکال و شمال روسیه، بخصوص مناطق کوهستانی چین، جمهوری قزاقستان بیش از سایر نقاط مورد تهاجم سیل می باشد و سالانه خسارات سنگین به راه ها، پل ها، آبادیها، احشام وارد می کند و تلفات جانی هم دارد. در آمریکای شمالی و جنوبی سیل در منطقه ی کوهستانی کاردیلیور و آند بیش از سایر نقاط عرض اندام می نماید. سیل و سیلابها در آفریقا به خصوص در لیبی، در استرالیا، در جزایر اقیانوس هند (سیلان، جزایر اندونزی) و غیره هم سالانه خسارات زیادی به اقتصاد ملی این کشورها وارد می نماید. سیل جاری شده در اواخر بهار و اوایل تابستان ۱۳۸۱ در فیلیپین فلاکتبار بود و با تلفات جانی همراه بود. از اوایل قرن XIX در رابطه با پیشرفتهای اقتصادی - صنعتی کشور و استفاده ی فشرده از مناطق کوهستانی و فعالیت آنتروپورژن انسانها از جمله قطع درختان جنگلی به منظورهای سوختی و استفاده در ساختمانکاری، تبدیل زمین های آزاد شده به کشت و زارها، شخم و کشت و کار در امتداد شیب و استفاده ی فشرده از مراتع، چرای بیش از حد. فقدان نظام چرا، چرای خارج از فصل باعث فرسایش شدید گردیده و با گذشت زمان انسانها شاهد حادثه ی فلاکتبار طبیعی و سیل و سیلابها شدند که تخریب شدید محیط زیست را به بار آورد.

در مناطق کوهستانی سیل و سیلابها در سر راه خود اماکن، سدها، راه ها و پلها، کشتزارها را تخریب نموده تلفات جانی به جای می گذاشت. لذا اهالی در مناطق سیل خیز به چاره جویی و مبارزه با این فلاکت می پرداختند. تحقیقاتهای دراز مدت نشان داد که حادثه ی سیل بر اثر تخریب جنگل ها و مراتع، به طور کلی پوشش گیاهی به وجود می آید و شرایط فیزیکی منطقه هم عامل تسریع آن به شمار می رود. تخریب شدن پوشش گیاهی در مراتع و جنگل های کوهستانی باعث ایجاد رواناب در هنگام بارانهای قرین گردیده شکل سیل را تسریع می نماید. توده ی سنگی، خاکی که تا ۶۰ درصد

## سیل و نیروی..

بعضی نقاط آن آب جیره بندی گردیده بود. با نابودی پوشش گیاهی در مناطق کوهستانی و ارتفاعات کشور فرسایش شدت می گیرد در نتیجه نزولات آسمانی به خصوص بارانهای قرین باعث بروز روانات و سیل می گردند که در نتیجه رسوبات، گل ولای وارد مخازن آبی گردیده خسارات سنگینی وارد می نماید. برای درک کامل نتایج فلاکتبار سیل. به پی آمدهای سیل در شهرک تاریخی و زیبایی ماسوله شاهد بیشترین تلفات انسانی ناشی از سیل در گیلان پس از ده ها سال بود. به دنبال بارش رگبارهای پراکنده در ارتفاعات ماسوله، طغیان رودخانه و هجوم ناگهانی آب ده ها نفر از هموطنان مان را در حاشیه ی رودخانه غافلگیر کرد. بر اساس آخرین اطلاعات با جستجو و تلاش امداد گران از بین ۴۹ نفر از قربانیان سیل در ماسوله، اجساد ۲۹ نفر از آنها شناسایی شده و به دلیل وسعت رسوب گذاری ۲۰ نفر نیز مفقودالاضر شده اند. همچنین ۵۴ دستگاه خودرو خسارت دیده که تنها لاشه ی ۲۴ دستگاه از آنها کشف گردیده است. در نتیجه ی سیل ۱۰ واحد مسکونی، ۶ دهنه پل، تخریب شدن سر دهنه انهار کشاورزی حدود ۳۰ کیلومتر در طول رودخانه، تخریب تأسیسات و تجهیزات شهری از قبیل مخابرات، برق، تأسیسات آبرسانی دیگر خسارت دیدند. این سیل در رضوانشهر ۲۰ واحد مسکونی، ۳ مسجد، ۱ مدرسه و ۶ دهنه پل، دو واحد پرورش ماهیان سرد آبی را ویران کرده، صد رأس دام را از بین برده. خسارات وارده به شهرستان طالش عبارت از اتلاف ۵۰ رأس دام، تخریب ۳ دهنه پل بوده است. (از خیرنامه ی ۴ کمیته کاهش اثرات بلایای طبیعی استان گیلان). بر طبق اطلاعات موجود در سالهای ۱۳۴۶-۱۳۴۲ در جمهوری اسلامی ایران ۱۹۱ حادثه سیل به وجود آمده همراه با خرابی ها و نابودی انسانها و احشام بود. بر طبق اطلاعات موجود در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۶۶ یعنی در مدت ۴ سال در کشور ۱۰۰۷ حادثه ی سیل به وجود آمده که خرابی ها و قربانی های بی شماری از خود به جای گذاشته. به طوری که ارقام نشان می دهد در مناطق کوهستانی بر اثر فرسایش در جنگلها و مراتع آب بارانها از طرف خاک بلعیده نمی شود و به رواناب تبدیل گردیده سیل را ایجاد می نماید که زیانهای شدید مالی و جانی به جای و توده ی خاکی شسته شده و از بین می رود. تخریب منابع طبیعی، نابودی پوشش گیاهی در کشور باعث گردیده که سالیانه یک تا دو میلیون هکتار از مراتع کشور تخریب گردد. از طرف دیگر جنگلهای کشور در ۳۰ سال گذشته از ۱۸ میلیون هکتار به ۴/۱۲ میلیون هکتار تقلیل یافته است. در نتیجه سالانه ۱۰-۱۵ میلیارد مترمکعب از نزولات آسمانی از صد میلیون هکتار حوضه ی آبخیز کشور به هدر می رود و این حجم زیاد علاوه بر ایجاد خسارات مالی و جانی از بین رفتن ۵-۲ میلی متر از خاکهای سطحی آبخیزها و ایجاد ۳ میلیارد متر مکعب رسوب در مخازن و سدها شده است.

تخریب مراتع بر اثر چرای بیش از اندازه و غیر فصلی به خصوص در مناطق مرطوب کشور شدید می باشد. در این مراتع بر اثر سفت شدن خاک هنگام بارندگی (بر اثر لگدکوب شدن خاک از طرف واحدهای دامی) از قدرت نفوذ آب به زمین کاسته می شود که منجر به ازدیاد جریانات سطحی می گردد و در نتیجه سیلاب جاری می شود. مرتع و جنگل به مثابه اسفنجی آبهای هرز را در خود جذب نموده و خاک رسوب می دهد. علت تخریب مراتع را باید در تعداد

ادامه در ص ۱۲

رواناب را تشکیل می دهد با سرعت عظیم و انرژی بزرگی از شیب به سوی هموارپها جاری گردیده، دهات، اماکن عمومی، کشتزارها، گله های احشامی و حتی انسانها را در معرض خطر و نابودی قرار دهد.

جنگل ها به خصوص جنگل های کوهستانی دارای اهمیت کلیماتولوژیکی بوده تنظیم کننده گردش آب می باشند. جنگل ها از تشکل سیلها جلوگیری کرده، عامل مؤثری در مهار فرسایش خاک به شمار می روند. کافی است گفته شود که یک هکتار جنگل ۱۸ میلیون مترمکعب هوا را تصفیه می کند و در حدود دو هزار مترمکعب آب تمیز تجهیز می نماید. جنگل ها با کنترل جریان آبها، رواناب مانع بروز سیلاب و در نتیجه فرسایش خاک می شوند. امروز در جهان بشریت مترقی جنگل ها را نه فقط به عنوان چشم انداز زیبا بلکه تضمین کننده بقای منابع آبی و خاکی به خصوص بزرگ ترین منبع تولید اکسیژن به حساب می آورد. جنگلها و مراتع کشور پوشش گیاهی ایجاد می نمایند که خود در فراهم نمودن شرایط مطبوع زیست محیطی و تنظیم وضع اکولوژیکی بین موجودات زنده، آب و خاک و گیاه را در پی دارد.

بر طبق اطلاعات موجود (سازمان جنگل و مرتع) در نیم قرن گذشته جنگل های ایران به خصوص جنگل های شمال کشور که از مرغوبیت خاصی برخوردارند و از نظر فلوربستی بسیار غنی هستند سیر صعودی داشته است. از مجموع ۱۶۵۶ کیلومتر مربع مساحت کشور ۵۵ درصد آن را مراتع، ۶/۷ درصد را جنگلها و ۲۱ درصد را راضی کویری و بیابانی تشکیل می دهد. سطح جنگلهای کشور تا سال ۱۳۷۰ چیزی در حدود ۴/۱۲ میلیون هکتار بود که با توجه به جمعیت روز افزون کشور سهم هر نفر ۳۵/۰ هکتار بوده است. نابودی بی رویه و فزاینده جنگلها به خصوص جنگل های کوهستانی این رقم را به ۲/۰ هکتار تقلیل داده که در حدود ۱۵ سهم سرانه کشورهای دیگر می باشد.

بر طبق اطلاعات موجود هر سال در کشور در حدود ۳۰۰ هزار هکتار جنگل برای مقاصد مختلف نابود می شود. باید اظهار نمود که امروز محافظت از جنگلهای کشور نه تنها به لحاظ اکولوژیکی و تأثیر عمیقی که بر محیط زیست دارند و سدی در مقابل سیل های خانمان بر انداز می باشند به همه ی ساکنین کشور مربوط می باشد بلکه به دلیل تأثیرات مهمی که در بنیادهای اقتصادی و اجتماعی بر جای می گذارد مسئله ای ملی باید تلقی گردد. در رابطه با نابودی پوشش گیاهی در جهان نهضت سبز جهان شعار جالبی برای قرن بیست و یکم به بشریت هدیه کرده - «قرن بیست و یکم قرن سبز است یا نیست!». این شعار اهمیت جنگل و پوشش گیاهی را به وضوح نشان می دهد. مقایسه سطح جنگل های کشورمان با بعضی از کشورها جالب می باشد. به طوری که گفته شد سهم سرانه در کشور از جنگل ۲/۰ هکتار می باشد که در مقایسه با سرانه جهانی جنگل که ۸/۰ هکتار است ناچیز دیده می شود. مقایسه با بعضی از کشورهای جهان مانند فنلاند که ۷۲، سوئد ۵۶، شیلی ۸۳، کانادا ۴۵ درصد خاک آنها زیر پوشش جنگل است نشانگر فقر و کمبود شدید جنگل در کشورمان می باشد. امروز در بین ۵۶ کشور دارای پوشش گیاهی و جنگلی ایران در جای چهل و پنجم می باشد. از نظر موقعیت جغرافیایی کشور ما در منطقه ی ارید (خشک) قرار گرفته و تأمین آب کشور امروز، به مشکل اساسی تبدیل گردیده. در دو سال گذشته کشور با کمبود آب آشامیدنی رویه رو بود و در

## سیل و نیروی..

و مورد تحلیل قرار گیرد. در پروسه ی تحقیق همچنین باید عوامل ژئولوژیکی و ژئومورفولوژیکی که تا بروز سیل در منطقه در فعالیت بودند باید بررسی گردند. ارزیابی سطحی و ساده عوامل یعنی کمی مثلاً مقدار باران در حین بروز سیل و غیره قادر نیستند مکانیزم تشکیل سیل را مشخص نمایند. در بعضی موارد در یک حوزه ی معین بارانهای قرین غیر فشرده سیل بزرگی را ایجاد نمی نمایند. علتش عبارت از این است که خاک قبلاً در مدت مدیدی به قدر کافی آب خورده و امکان گذر آب به طبقات پایین را از بین برده و این خود باعث بروز سیل گردیده است. ولی در مواردی که خاک قبلاً کاملاً خیس نشده حتی بارانهای قرین فشرده هم قادر نیستند باعث بروز سیل شدید شوند. در شکل و روند حرکت سیل عوامل زیادی تأثیر می گذارد. سیلابها محیطی است پیچیده با فازهای مختلف و بین فاز محلول و غیر محلول موقعیت متوسط دارد. در شرایط حرکت با موازنت و عادی آب اساساً با قوانین حرکت محلول اداره می شود. ولی وقتی که سیلابها و آبهای گل آلود و مخلوط سیل وارد بستر رودخانه می شود قوانین حرکت محلول با قوانین حرکت فاز سفت (و یا توده ی چسبیده پلاستیک) عوض می شود. برای همین هم نظریه به تمام معنی منطق به موزه هیدرولوژیک در حرکت سیل قابل قبول نمی باشد. باید اظهار نمود که درک صحیح قانونمندی تشکیل و حرکت سیلابها با در نظر گرفتن ترکیب و شرایط حرکت آنها قادر خواهد بود طرح های مهندسی برای مهار آنها به وجود آورد.

بدین ترتیب برای درک کامل قانونمندی حرکت سیلابها لازم است که از علوم هیدرولیک و مکانیک توده های خاکی، شیمی کلونیدی خاک و سایر استفاده گردد. در مناطق مختلف با وضع فیزیکی و جغرافیایی متفاوت درک صحیح قانونمندی پیدایش و حرکت سیلابها از اهمیت بزرگی برخوردار می باشد. در شکل و حرکت سیلابها روابط پیچیده و متقابل عوامل مختلف باید در نظر گرفته شود. برای رسیدن به این هدف در تحقیق سیل ها از متودولوژی تحقیق - صحرایی، طبیعی، لابراتواری و آکببی باید استفاده گردد. در اکثر کشورها تا به حال هم به منظور درک پیدایش سیل روش تحقیقی کیفی و انعکاس وضع موجود در چارچوب منطقه ای متداول می باشد و بر اساس همین تحقیقات هم نتیجه گیری گردیده. ساختار تمهیدات و طرح ها برای مهار آنها پیشنهاد می گردد ولی تمهیدات برای مهار سیل و پیشنهادات پروژه های مربوط به ساختمان موانع ضد سیل از نظر کمی هنوز نتوانسته حاکم گردد. در واقع تحقیق پیدایش سیل و قانونمندی حرکت آن از نظر کمیت مستلزم انجام کاوشهای پیچیده و دراز مدت می باشد و همین مسئله هم باعث گردیده که در اکثر موارد پیشفرض پیدایش سیل و عوامل مؤثر در حرکت آن و در نتیجه تنظیم تمهیدات ضد سیل با دشواری ها مواجه گردد و روشهای موجود در ساختمان موانع و عملیات ضد سیل از ثمره کافی بهره مند نگردد. در حل مشکل سیل کاوشهای با خصوصیات پویا (دینامیک) و تنظیم دقیق روش طرح ریزی ساختار موانع ضد سیل و همچنین پیشفرض پیدایش آن از اهمیت مهمی برخوردار می باشد. باید اظهار نمود که تجربه ی محققین خارجی در کشورهای سیل خیز در مورد عوامل پیدایش سیل و تنظیم پروژه های مهار آن نشانگر آن است که در دهه های آخر قرن بیستم در حل این مشکل اقدامات جدی انجام گرفته که تا اندازه ای هم موفق بوده است. در سالهای آخر رژیم پهلوی اقداماتی برای احیای جنگلهای گیلان و مازنداران انجام گرفت که تا اندازه ای کارساز بود. بعد از انقلاب بهمین و جنگ تحمیلی عراق کشور در اقتدار حفاظت از جنگلهای و اقدامات برپائی آنها نبود بر عکس در این دوره تخریب جنگلهای سرعت صعودی داشت که تا به امروز هم ادامه دارد. تخریب جنگلهای بخصوص در گیلان و مازنداران، آذربایجان شرقی، جنگلهای کوهستانی زاگروس خطرات غیر قابل جبران برای این مناطق زیبا خواهد داشت. وقت آن رسیده که مردم کشورمان، دو لئمردان، نهادهای منابع طبیعی، دانشگاه ها وارد عمل شوند تا بلکه بتوان باقیمانده این ثروت ملی را از تجاوز انسانها نجات داد. این یک وظیفه مقدس ملی است.

فزاینده ی گله های گاو و گوسفند و غیره دید. این افزایش در اکثر کشورهای جهان پیوسته از حد ظرفیت مراتع بیشتر می باشد. تخریب زمین به علت چرای بیش از حد خسارات اقتصادی سنگینی را به شکل کاهش بازدهی دامها به جوامع تحمیل می کند. جریان فزاینده ی سیل در نقاط کوهستانی با فعالیت انتروپوژن انسانها در رابطه ی مستقیم می باشد. قطع جنگلهای با پوشش گیاهی انبوه در تمام نقاط جهان، تخریب شدن مراتع سرسبز و پر گیاه به خصوص از اواخر قرن هیجدهم قدرت محافظت از خاک را به شدت تقلیل داده باعث بروز سیل گردیده و فرسایش عظیم را در مناطق کوهستانی ایجاد نمود. امروز با گذشت دو قرن در مناطق کوهستانی که دارای وضع پیچیده ی فیزیکی می باشند فرسایش به شدت عرض اندام نموده و ضربه ی مهلکی به طبیعت و وضع اکولوژیکی وارد آورده. ثبات و توازن اکولوژی مناطق کوهستانی جهان را از بین برده باعث نابودی اکوسیستم ها گردیده است. با در نظر گرفتن توسعه ی فزاینده فرسایش خاک در جنگلهای و مراتع در نیمه ی دوم قرن نوزدهم در فرانسه و سایر کشورهای اروپایی به خصوص در اتریش و سوئیس به همت مهندسیین فرانسوی سورلیا و دموته قانون محدودیت برش در جنگل ها و چرا در مراتع کوهستانی تنظیم گردید در ضمن تمهیدات علمی - مهندسی و فیتومیلئوراتیو به منظور مبارزه با سیل و محافظت از خاکها به صورت قانونی تصدیق گردیده برای تطبیق به مقامات مربوطه ارسال گردید. در روسیه مبارزه با سیل در نیمه دوم قرن هیجدهم شروع گردیده. در این دوره راههای شوسه استراتژیک به منظور حفاظت از منطقه قفقاز و توسعه ی امپراطوری روسیه جامه ی عمل پوشید. برای اولین بار در سال 1866 میلادی مهندس استاکوفسکی هنگام شناختن شوسه استراتژیک مشهور به شوسه ی نظامی گرجستان سقوط بهمین از کوه مشهور «کازبیک» و علل آن را تحقیق نمود و از همین تاریخ به بعد مسئله های مختلف مهندسیین روسیه و قفقازی علل بروز سیل های خانمان بر انداز را تحقیق نموده و راه های مبارزه با آن را نشان داد. مسئله مبارزه با سیل در دوره ی حاکمیت شوروی به طور جدی بررسی گردیده و با تشکیل کمیسیون معتبر سیل آکادمی علوم شوروی در سال ۱۹۴۷ تحقق یافت. در یک دوره ی پنجساله ده ها کنفرانس و گردهمایی های علمی به منظور مبارزه با سیل تشکیل گردیده و در نتیجه تمهیدات جامعی به مقامات اجرایی کشور تقدیم گردید که تا به حال هم مورد استفاده قرار می گیرد.

در رابطه با مبارزه با سیل در جمهوریهای سابق شوروی هم کمیسیونهای زیادی تشکیل گردیده به کار مشغول شدند. علل تشکیل سیل و راه های مبارزه با آن از طرف متخصصین رشته های مختلف از جمله متخصصین ژئومورفولوژی - هیدرولوژیست ها - اقلیم شناسان - زمین شناسان - متخصصین اصلاح خاک - خاکشناسان - جنگلبانان و غیره مورد تحقیق قرار گرفته که طبیعی به نظر می رسد. زیرا سیل یک پروسه ی پیچیده ی کومپلکس طبیعی می باشد. البته در مراحل اولیه تحقیق این پروسه ی طبیعی محققین معتقد بودند که سیل یک حادثه ی به تمام مهنی ژئولوژیکی و یا هیدرولوژیکی است که تصور صحیح نبود و امروز سیل را باید محصول کومپلکس پروسه های طبیعی شناخت و در مجموع مورد تحقیق قرار داد. بدین معنی که این حادثه ی فلاکتبار به طور تیمی (جمعی) از طرف متخصصین هیدرولوژی، هیدرومتئولوژی، ژئولوژی و ژئومورفولوژی بررسی گردیده، عوامل مؤثر و تعیین کننده در تشکیل سیل شناسایی گردد. فقط در این شرایط می توان علل بروز سیل را درک نموده راه های مبارزه با آن را به طور دقیق معین نموده و آینده نگری کرد. در این تحقیق تنها حادثه ی سیل در حوزه ی معینی نباید بررسی گردیده

## به مناسبت گرامیداشت سالگرد دوم بهمن

## سالروز اعلام جمهوری خود مختار کردستان ایران



دوم بهمن ماه هر سال یادآور سالگرد تاسیس جمهوری خودمختار کردستان ایران در سال 1324 می باشد. ما این مناسبت مهم تاریخی را به همه آزادیخواهان ایرانی بخصوص به هموطنان کرد و احزاب و سازمانهای سیاسی کردستان تبریک می گوئیم. اعلام جمهوری خود مختار در کردستان ایران (هم زمان با دولت خود مختار آذربایجان) در تاریخ معاصر سیاسی کردها از اهمیت خطیر و مهمی بر خوردار بود. چراکه در جریان آن مبارزات مردم کرد راه ملی و عزم راسخ خود را در جهت دستیابی به آزادی ملی و همچنین تامین حقوق انسانی و دمکراتیک برای مردم کردستان و جامعه ایران به نمایش گذاشتند.

چرا که جمهوریت در زمانی اعلام موجودیت کرد که جامعه ایران و بخصوص منطقه کردستان در احاطه ای از مشکلات ناشی از سیاستهای سرکوبگرانه سیاسی و اجتماعی و تبعیض آمیز رژیم رضا شاهی قرار گرفته بود. رضا شاه در چارچوب اجرای سیاست دولت - ملت واحد بر اساس فرهنگ و زبان واحد یگانه، برای تمامی ایرانی ها، طی اعلام سه فرمان و دستور العمل جداگانه ای در فاصله سالهای 1308 تا 1314 خواندن و نوشتن به زبان کردی - تکلم و حرف زدن به زبان کردی و همچنین پوشیدن لباس ملی و محلی را قدغن و ممنوع اعلام کرد. و همچنین با در پیش گرفتن سیاست سرکوب و ارباب هزاران نفر از اهالی کردستان را یا کشت و یا به حبس و زندان محکوم نمود و یا به مناطق مرکزی ایران تبعید کرد. بخصوص به شهرهای یزد - کرمان - اصفهان و قزوین. به همین دلیل اعلام جمهوری در مهاباد را می توان عکس العمل طبیعی مردمی دانست که در چارچوب نظام حقوقی - سیاسی رژیم پهلوی از ابتدایی ترین حقوق مدنی و انسانی خود محروم شده بودند. بعد از ورود نیروهای نظامی شوروی و انگلیس به ایران و تبعید و خروج رضا شاه از کشور، زمینه نسبتاً آزاد و مساعدی برای فعالیتهای سیاسی و تشکیلاتی در جامعه ایران به وجود آمد. در کردستان نیز روشنفکرانی که دارای علائق و گرایشات مترقی و ملی بودند، فعالیت سیاسی و تشکیلاتی خود را با هدف دمکراتیزه کردن محیط سیاسی و اجتماعی جامعه کردستان و ایران آغاز نمودند و در سال 1321 حزب کومله ژبانه و کردستان را تاسیس نمودند و نشریه نیشتمان (وطن) که ارگان مرکزی آن حزب بود را در تیریز منتشر کردند.

بعدها در جریان تداوم پروسه فعالیتهای سیاسی و تشکیلاتی در کردستان و ضرورت های تازه ای که به وجود آمده بود روشنفکران و فعالین سیاسی کرد حزب دمکرات کردستان ایران را تاسیس نمودند و قاضی محمد را به رهبری آن بر گزیدند. تشکیل حزب دمکرات کردستان ایران جایگزین مدرن و معاصر بود که عنصر رهبری تشکیلاتی و سازمانی جنبش را جایگزین رهبری سنتی فردی عشیرتی نمود و مبارزات مردم کرد را از نظر سازماندهی و ایدئولوژیکی - سیاسی وارد مرحله نوینی کرد. از جمله مهمترین اهداف و اقداماتی که حزب دمکرات کردستان ایران و جمهوری کردستان در دستور کار خود قرار داده بود عبارت بودند از:

- 1- خودمختاری کردستان در چارچوب تمامیت ارضی ایران
- 2- انتخاب کارمندان دولتی با استفاده از اهالی محلی و بومی کردستان

- 3- کاربست زبان کردی برای مقاصد اداری و آموزشی
- 4- انتخاب شورای اداری استان یا انجمن ایالتی
- 5- تدوین قانونی واحد برای تنظیم وضعیت کشاورزان و اعیان و مالکان زمین
- 6- تاسیس چاپخانه برای نشر و چاپ کتاب و روزنامه و مجلات مختلف
- 7- تاسیس تئاتر به زبان کردی
- 8- تاسیس سازمان جوانان و زنان و تلاش برای سواد آموزی و ریشه کن کردن بی سوادی در میان اقشار مختلف ... علیرغم این تلاش ها و موفقیت هایی که جنبش ملی مردم آذربایجان و کردستان بدان نائل شدند، نتوانست از نظر زمانی حالت کاملاً تثبیت شده و بازگشت ناپذیری به خود بگیرد. چرا که از نظر درجه رشد و تکامل تاریخی - اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جامعه ایران و جنبش عام دمکراتیک و سراسری و هم چنین تناسب نیروهای ارتجاعی و مترقی در آن حدی نبود که زمینه را برای گذار جامعه ایران به مرحله مترقی تر و دمکراتیکی فراهم کرده باشد.

## عارف صفا

## خلقین مبارز قیزی

## مرضیه احمدی اسکونی نین عزیز خاطره سینه

## ظلمتده گونش

ساکت اندیب، ساخالیبیر.

گنجه یار یا قدر.

ائله بیلکه بورولدو

آفتوماتلار، توفنگلر.

ئولوم سکوتو چکدو

قایالارا، اغلارا،

یاماگلارا، باغلارا.

مرضیه نین گوزلری

دولاشیر سنگرلری.

گورسون یارانان کیم.

ئولن کیمدیر، قالان کیم.

او، فدائی دوستلارین

سنگر - سنگر یوخالیبیر،

بیر-بیر اونلاری ساییر.

بیردن او ساغ جناحدان

بیر سیزیلتی ائشیددی،

سس گلن سمته گئندی.

بیر سال داشین یانیندا

گوردو اوزانیب فرمان.

باشیندان سوزولرک

سینه سینه آخیر قان.

او، فرمانین باشینی،

آلدی دیزلری اوسته.

فرمان آچدی گوزلرین.

او بو سوزلری دئدی

سون آندا سون نفسه

«سوئلر ظلمتده گونشه بنظر،

سوئلر دنیزده آتسه بنظر»،

مرضیه: - سنه عزاب وئر دیم باغیشلا منی،

من نجه باسدیریم توریاغا سنی؟!

بونا نجه قییسین منیم اللریم؟

منیم ایلک سئوگیلیم، ایگید اسگریم!

هارا آپاریرسان محبتیمی؟

منیم ایلک سئوگیمی لیاقتیمی!

گل، سنه سون دفعه نغمه اوخویوم،

سنه سوزلریمدن چلنگ توخویوم

سن سونوب گندیرسن منسه یانیرام،

سنسن طالعینه آوولانیرام.

من سنین سئوگینی قوی بیلسین عالم،

قلیمده نغمه تک گز دیرجیم.

فرمان ائشیتیمردی اونون ناله سین،

نسگیلی سوزلرین، یانغیلی سسین.

ابدی گوزلرین یوموشدو فرمان،

اونو چون هیچلیگه دونموشدو جهان.

هامی حیرت ایچینده

مرضیه به باخیردی..

هامینین گوزلریندن

گوز یاشلاری آخیردی.

هیچ کس دانیشماییردی

سوسوردو غملی- غملی

بوردا کیمه گرکدیر

نصیت، یا تسلی؟

- مرضیه قضیلی، یاناغیندا یاش

گئندی داخماسینا او یاواش- یاواش.

هله گوزلرینی آچمامیش سحر،

دوستلاری فرمانی دفن ائله دیلر.

\*\*\*

آناسین آنیردی مرضیه هر گون،

قلیبندن چیخمیردی آنا اولفتی.

دوغما آناسیپلا گوروشمک ایچون

بیر آخشام شهره گلدی خلوتی .

خیانتین الی یانسن،

خیانتین دیلی یانسن.

خیانتین فیتنه سیله

بابکیم ده گئچدی اله.

سورگون اولدو قربت ائله.

پارچالاندی، شاققالاندی.

اونون آخان آل قانیندان

سینه لرده اود قالاندی.

خیانتین الی یانسن،

خیانتین دیلی یانسن.

خیانتین فیتنه سیله

سرداریمدا گئچدی اله،

باشیمیزی اوجا ائتدی

مردلیله، شهرتیبه.

مشهد باقر تانیردی

مرضیه نی اوشاقلیقدان،

آناسیپلا دوز چورک ده

کسمیش ایدی او بیر زمان.

گلیب- گنتمیش ائولرینه،

او دوستلوقدان صداقتدن

دم وورموشدو دونه- دونه.

مرضیه ده بویوموشدو

گوزلرینین قاباغیندا.

ساواکچیلار گزن زمان

بونو دویدو ساواکچیلار،  
فکر آلدی مرضیه نی.  
«بئله وقتده قاچماق اولار؟»  
ائله بیلکی ساواکچیلار  
گیدیر دیلر قوشون اوسته  
آداملاردا کوچه بویو  
آخیشیردی دسته - دسته.  
تاپانچالار توشلاناندا  
مرضیه نین سینه سینه،  
جمعاتین سس - کویوده  
قاریشمیشدی بیر - بیرینه.  
\*\*\*

بو خبر تئز یاییلدی  
اوبا - اوبا، هر یاتا،  
دئدیله مرضیه نی  
آگار دیلار زندانا.  
اونون کورکلرینه  
نئچه قامچی ووردولار،  
اونون قیز قوللارینی  
ئونه - دونه بوردولار.  
گنجه - گوندوز دویدولر،  
دانش، دانش دئدیله.  
او سوسماغی باجاردی  
او سوسدوقجا دشمندن  
قیساس آلدی، باج آلدی.  
بوتون سؤاللارا او،  
سکوتلا ویردی جواب.  
سارسیتمادی روحونو  
او مشقت، او عذاب.  
دشمن اعتراف ایتدی  
اونون جسارتینی،  
اونون مئانتینی.  
آمالینا، عشقینه  
سونسوز محبتینی.  
\*\*\*

«قصر قاجار» زندانی  
اطراف قارانلیق، ظلمت،  
سما آیسیز، بولدوسوز،  
اولدوزلار یانیر فقط.  
اودور ارشه چکیلیب  
مرضیه نین یوخوسو.  
نه ئولوم، نه عذابدان  
یوخدور اونون قورخوسو.

مرضیه نین سور اغیندا،  
مشهد باقر اونودارق  
او کسدیگی دوز چوره گی.  
دوشونموشدو «پلیسلره  
گرک دیسین بیر کومگی»  
شاه پرستلیک ایدعالی،  
شاه سا اونون الله هیدی.  
یر اوزونده پناهیبیدی.  
او دئیردی: «شاه اولماسا  
ئولکه یانار،  
شاه الله هین کولگه سیدیر،  
اونون دا ئوز قدرتی وار.»  
مشهد باقر ایشیتیمیشدی  
مرضیه نین شهر تینی.  
اونو گورجک گیزلتمدی  
غزبینی، نفر تینی.  
ایلک باخیشدا اینامادی  
گوزلرینه.  
فکرلشدی دونه - دونه.  
تئز یاناشیب پلیسلره  
مرضیه نی نشان ویردی  
دیل - دوداغی اسه - اسه  
دایانمایین توتون دئدی.  
مرضیه نی گویده گزن  
ساواکچیلار سئویندیله،  
دوشوب اونون آرخاسینجا  
کولگه کیمی سوروندولر.  
بونو دویدو مرضیه ده  
فقط ئوزون ایتیرمه دی.  
اوره گینده نفرت ایله  
«گلین» دئدی - «گلین» دئدی.  
او دوشوندو «گورن هانسی  
آچاق منی ویریب اله»؟  
او چوریلیب آرخاسینا  
باخدی بیردن گوله - گوله،  
بو گولوشدن ساواکچیلار  
باشلارینی ایتیردیله.  
ائله بو وقت پلیسلرده  
ئوزلرینی ایتیردیله.  
مرضیه نین الی بوشدور،  
گوتورمه یب سلاحینی.  
بوردا دویدو ئوز صحفینی  
گناهینی.

منیم آرزولاریم چینیلمده بیر یوک.  
بو یوکو چینیلمدم آتمالییام م،  
بیر گون نوز آرزوما چاتمالییام من.  
مستنتیق حیرتله باخدی اونا،  
بو اودلار یوردونون ایگید قیزینا.  
مستنتیق.  
زنداتلارا دوشمک قیزا یاراشماز،  
نتموس وار، ایسمت وار، گل دوشون بیر آز.  
مرضیه.

بلی، مقدس دیر قادین ایسمتی،  
بیرده وار ائل دردی، وطن قیرتی.  
بونو باشا دوشمک چتیندیر مگر؟  
بونو باشا دوشور ینی یتمه لر.  
آزادلیق یوخدور سا قیرت ده یوخدور،  
وطنسیز ناموس دا، قیرت ده یوخدور.  
بئله بیر دورانی نیله یرم من،  
یادلارین الینده بیر قولدور وطن.  
هیچ زمان لکه لی یاشامادیم من،  
باکیره بیر قیزام بیلیمک ایسته سن.  
آزادلیقلا گولر وطن، عمر، گون،  
اونلارسیز هر نه وار هیچدیر منیچون.

آردی وار

#### حساب بانکی ما:

Iranli Mohacirlar Camiyyati

Azerbaijan Republic

Kapital Bank, Branch: Yasamal 1

SWIFT: IIAZ2X

\*USD\* Accont: 33180018403302338103

Corr.Accont: 36089289

Citibank N.A./New York, USA

SWIFT: CITIUS33

\*EUR\* Accont: 33180019783302338103

Corr. Accont: 11347403

Citibank N.A./London

SWIFT: CITIGB2L

او آزادلیق جارچیسی،  
زندان اونا دار گلیر.  
دشمن الینه کیچمک  
اونا یامان آر گلیر.  
مسلکینه خیانت  
اوندان اوزاقدیر، اوزاق.  
شعر خاطره یازیر  
خیاللارا دالاراق.  
\*\*\*

مستنتیق سوروشدو: ایسته بین نه دیر؟  
سویله آرزون نه دیر؟ دیله بین نه دیر؟  
مرضیه

ایسته بیم آزادلیق، بیرده کی وطن،  
بو ایکی کلمه دن دوغولموشام من.  
بو ایکی کلمه دن یوغولموشام من.  
اونلارا گنشم، آیم دئمیشم.  
اونلاری قلبیمه دو یونله میشم.  
باشقا بیر ایشیم یوخ، بیر صنعتیم یوخ،  
باشقا بیر فکریم یوخ، بیر نیتیم یوخ.  
منیم جنتیم ده، جهنیم ده،  
منیم سئوینجیم ده، منیم غمیم ده،  
دوغما وطنمدیر، دوغما ائلمدیر.  
بیر ده قلبی داغلی آنا دیلمدیر.  
دیویرمک ایسته رم بو دورانی من،  
دیشمک ایسته رم بو ایرانی من.  
سویوق داخمالارین چیراغی اوللام،  
ظلمت گنجه لریم مایاغی اوللام.  
قانلی دیوشلرده، ووروشمالاردا،  
ایگید دوستلاریمین بایراغی اوللام.  
فحله قارداشیمین الینده چکیچ،  
کندلی قارداشیمین اوراغی اوللام.  
یتیم اوشاقلارین اناسی اوللام.  
کورپه بالارین لایلاسی اوللام.  
تکی آرزولاریم یرینه یتسین.  
هر آرزوم گول آچیب وطنده بیتسین.  
دئیین باغیشلا سین قوی آنام منی،  
ئولونجه یاشادار بو اینام منی.  
ایناملاتا پیمیشام من حقیقتی  
آختاریب تاپمیشام بو سعادت.  
منیم آرزولاریم بو یوکدن بو یوک

Azərbaycan qəzeti

5- ci dövr 99 - ci nömrə. Fevral 2013

Baş redaktor. Əmirəli Lahrudi

[www.adf-mk.az](http://www.adf-mk.az)

باش رداكتور: امير علي لاهرودي

قزنت تحريريه هنتي طرفيندن نشر اولونور

قزنتين آرتيريپ، ياييمي آزاددير

E- mail info @ adf - mk az